



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



قانون شناخت حجت های الهی

«نقد جریان احمد الحسن البصری»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روشن تر از خورشید: قانون شناخت حجت های الهی (نقد جریان احمد الحسن البصری)

نویسنده:

علی محمدی هوشیار

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	روشن تر از خورشید: قانون شناخت حجت های الهی (نقد جریان احمد الحسن البصری)
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۴	روشن تر از خورشید
۱۶	مقدمه
۱۸	قانون شناخت حجت های الهی
۱۸	اشاره
۱۹	حجت های الهی
۲۱	قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم السلام
۲۳	قانون اختصاصی معرفت اوصیاء
۲۴	۱. علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۴	اشاره
۲۴	علامت و ودیعه اول
۲۸	علامت و ودیعه دوم
۲۸	اشاره
۳۸	جعل سلاح و پرچم
۴۱	علامت و ودیعه سوم
۵۱	علامت و ودیعه چهارم
۵۱	اشاره
۵۵	نصب در رؤیا
۶۰	علامت و ودیعه پنجم
۶۲	۲. علائم و ودایع خداوند متعال

۶۲ اشاره
۶۲ ۱. علائم و ودایع شخصیتی
۶۲ اشاره
۶۳ تکلم به تمامی زبان ها و لهجه ها
۶۴ توان ارتباط با تمامی موجودات
۶۹ ۲. علائم و ودایع برون شخصیتی
۶۹ اشاره
۶۹ ۱. علم
۷۵ ۲. معجزه
۷۵ اشاره
۷۷ معجزه و امام مهدی علیه السلام
۸۲ قانون شناخت یمانی!
۸۲ اشاره
۸۲ یمانی در روایات
۸۳ هدایت گر بودن یمانی
۸۹ موعود یا محتوم بودن یمانی
۸۹ اشاره
۸۹ موعود یا محتوم واحتمال بداء
۹۳ معیار شناخت یمانی
۹۷ وظیفه یمانی
۹۸ عصمت یمانی
۱۰۳ حجت بودن یمانی
۱۰۴ فهرست منابع
۱۰۷ درباره مرکز

روشن تر از خورشید: قانون شناخت حجت های الهی (نقد جریان احمد الحسن البصری)

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی هوشیار، علی، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: روشن تر از خورشید: قانون شناخت حجت های الهی: نقد جریان احمد الحسن البصری / علی محمدی هوشیار؛ [به سفارش گروه فرهنگی و تبلیغی بروج].

مشخصات نشر: قم: دار التفسیر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۸۷ ص.؛ ۱۴×۲۱ س م.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۵۸۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۸۵ - ۸۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: قانون شناخت حجت های الهی: نقد جریان احمد الحسن البصری.

موضوع: مهدویت -- مدعیان

موضوع: *Claimers -- Mahdism

موضوع: بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.

موضوع: مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: Mahdism -- Apologetics works

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی تبلیغی بروج

رده بندی کنگره: ۶/۲۲۴/BP۲۲۴/۹۳۳م ۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۰۷۴۷۷

روشن تر از خورشید

قانون شناخت حجت های الهی

نقد جریان احمدالحسن البصری

این کتاب با کمال احترام به ساحت مقدس و نورانی حضرت صاحب الامر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم می گردد.

ص: ۲

روشن تر از خورشید ، قانون شناخت حجت های الهی (نقد جریان احمد الحسن البصری)

علی محمدی هوشیار

ص: ۳

روشن تر از خورشید

قانون شناخت حجت های الهی

نویسنده: علی محمدی هوشیار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۶۹-۶

انتشارات: تولی

چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

فپا

آدرس مرکز پخش:

۱. قم. خیابان صفاییه. پاساژ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. نشر آوای قرآن. تلفن تماس: ۰۹۱۷۹۰۷۳۵۴۱

۲. قم. ۴۵ متری صدوقی. بین کوچه ۱۰ و ۱۲ جنب بانک ملی، پلاک ۱۳۶. تلفن تماس: ۰۹۹۰۵۵۶۷۵۸۸

۳. انتشارات تولی. تلفن تماس: ۰۹۱۲ ۱۵۳۶۰۲۵

ص: ۴

روشن تر از خورشید ... ۷

مقدمه ۹

قانون شناخت حجت های الهی ... ۱۱

حجت های الهی ۱۲

قوانین اقتضائی معرفت انبیاء علیهم السلام ۱۴

قانون اختصاصی معرفت اوصیاء .. ۱۶

۱-علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله...۱۷

علامت و ودیعه اول ۱۷

علامت و ودیعه دوم ۲۱

جعل سلاح و پرچم ۳۰

علامت و ودیعه سوم ۳۳

علامت و ودیعه چهارم ۴۳

نصب در رؤیا ۴۷

علامت و ودیعه پنجم ۵۱

ص: ۵

۲. علائم و ودایع خداوند متعال.....۵۳

۱. علائم و ودایع شخصیتی ۵۳

تکلم به تمامی زبان ها و لهجه ها ۵۴

توان ارتباط با تمامی موجودات ۵۵

۲. علائم و ودایع برون شخصیتی..... ۵۹

۱. علم..... ۵۹

۲. معجزه ۶۴

معجزه و امام مهدی علیه السلام... ۶۶

قانون شناخت یمانی!..... ۷۱

یمانی در روایات ۷۱

هدایت گر بودن یمانی ۷۲

موعود یا محتوم بودن یمانی ۷۸

موعود یا محتوم و احتمال بداء ۷۸

معیار شناخت یمانی ۸۲

وظیفه یمانی ۸۶

عصمت یمانی ۸۷

حجت بودن یمانی..... ۹۲

فهرست منابع..... ۹۳

عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.... فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَخْمَلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ مَيَاتَ هَلَاكِكَ فِي أَيِّ وَاوٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُونَنَّ كَمَا تُكْفَى السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدَهُ «بِرُوحِ مِنْهُ» وَ لَتَرْفَعَنَّ إِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيُّ قَالَ فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعَلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ إِثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيُّ قَالَ وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوَّةٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ فَقَالَ أَيْبَنَهُ هَذِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمْرُنَا أَبَيُّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ. (١)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود:

همانا به خدا قسم که صاحب این امر از شما غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مُرد، گشته شد، به کدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتی های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست، جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را

ص: ٧

در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود). مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: این آفتاب را میبینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: بخدا امر ما از این آفتاب روشنتر است.

ص: ۸

یکی از جریان های انحرافی در مسیر مهدویت، جریان مدعی بصری است که خود را وصی و فرزند امام مهدی علیه السلام دانسته و علاوه بر آن، خود را حجت الهی می داند. موسس این جریان انحرافی فردی با نام احمد اسماعیل بصری معروف به احمد الحسن است که تا کنون بیش از ۵۰ ادعای بی اساس را به خود نسبت داده و از این رهگذر، برخی از مومنین را منحرف کرده است.

احمد بصری برای اثبات حجیت خود به قانونی خود ساخته متمسک شده و سعی بر آن دارد تا با این قانون به مصاف آیات و روایات متواتر رفته و خود را به عنوان امام واجب الاطاعه و حجت الهی معرفی کند.

در ابتدای این نوشتار اشاره ای مختصر به قانون خود ساخته احمد بصری شده و پس از آن با رویکردی انتقادی، قانون حقیقی شناخت حجت های الهی از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته است تا این قانون به عنوان معیاری صحیح برای شناخت حجت های خداوند محسوب گردیده و مانعی برای مدعیان دروغین بعدی باشد. ان شاء الله .

والسلام علی من اتبع الهدی

علی محمدی هوشیار

یکی از موارد سوء استفاده در جریان احمد الحسن البصری (۱)، مسأله قانون شناخت حجت های الهی است. احمد بصری با فراهم نمودن یک بسته معرفتی به عنوان قانون شناخت حجت های الهی، سعی در تطبیق محتوای آن با شخصیت خود را دارد تا از این رهگذر شیعیان اثنی عشری را فریب داده و خود را در جایگاه حجت خدا قرار دهد.

در این بسته، قانون شناخت تمامی حجت های الهی در سه مسأله «وصیت، سلاح و پرچم» (۲) منحصر شده و برای مطابقت آن با شخصیت خود، ابتدا به حدیث موسوم به وصیت در کتاب الغیبه طوسی به استناد نموده و سپس با تأویل بردن سلاح رسول الله که به علم و تأویل پرچم بر دعوت به حاکمیت الله، سعی در اثبات وصایت و حجیت خود دارد.

به نحو اجمالی در پاسخ به قانون سه گانه احمد بصری گفته می شود:

ص: ۱۱

۱- یکی از جریان های انحرافی در مسیر مهدویت است که از سال (۲۰۰م) آغاز به کار کرده و توسط فردی به نام احمد اسماعیل، معروف به احمدالحسن تاسیس شده است.

۲- با عبارت نص، علم، دعوت به حاکمیت الله بحث شده است. احمد بصری، عقائد الاسلام، ص ۸۸-۹۹.

اولاً قانون معرفت انبیاء و حجج پیشین با قانون شناخت اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوتی آشکاری دارند و این دو نباید با یکدیگر خلط شوند.

ثانیاً در هیچ روایتی، قانون شناخت حجت‌های الهی در این سه مورد منحصر نشده، بلکه با توجه به تفکیک انبیاء الهی و اوصیاء پیامبر و، موارد متعددی را به صورت اقتضائی یا اختصاصی شمارش کرده اند.

ثالثاً غیر از مورد اول (وصیت)، هیچ کدام از موارد بعدی (سلاح و پرچم) ارتباطی به شناخت انبیاء الهی و حجج پیشین نداشته و دو مسأله مذکور، از شروط اختصاصی شناخت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. زیرا دوران زندگی انبیاء و رسولان الهی پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و امکان استناد آنان به دو شاخصه سلاح و پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله غیر ممکن است.

رابعاً تأویلات صورت گرفته برای سلاح و پرچم، با روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام مناسبتی ندارند. (۱)

حجت های الهی

حجت در لغت، به معنای برهان و بیانی است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند (۲). این برهان و بیان میتواند اعم از بیان نقلی و عقلی بوده باشد که از آن‌دو به حجت ظاهری و باطنی تعبیر شده است. (۳) چنانچه امام کاظم علیه السلام نیز حجت های الهی را این گونه دسته بندی کرده و فرموده است:

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا هِشَامُ

ص: ۱۲

۱- در مباحث بعدی به باطل بودن این تأویلات اشاره شده است.

۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- الآلوسی والتشيع، ص ۲۷۹.

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: همانا حجت خداوند برای بندگان، دو گونه است: حجت ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل ها است.

بنابراین، در بین تمامی انسان ها، تنها رسولان و انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام حجت ظاهری خداوند بوده و افرادی که دارای چنین شاخصه ای نباشند، به عنوان حجج الهی شناخته نخواهند شد.

البته در این میان، حضرت زهرا علیها السلام استثناء شده و با وجود اینکه پیامبر یا امام نیست، اما به عنوان حجت الهی بر تمامی خلق معرفی شده است. چنانچه در روایات آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تَشِيْعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من و علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین علیهم السلام حجت های خدا بر خلق او هستیم. دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند. بدیهی است که برای شناخت هر کدام از انبیاء و رسولان و همچنین برای شناخت امامان معصوم علیهم السلام به عنوان اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قانون و شاخصه هایی برای شناخت آنان وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ص: ۱۳

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۲۲۷.

همان گونه که گفته شد؛ قانون معرفت انبیاء و رسولان علیهم السلام، ممکن است به اقتضای شرایط و زمان، تغییر یافته و از قانون مشترکی تبعیت نمایند. چنانچه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ابن سکیت به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: چرا خدا موسی بن عمران علیه السلام را با عصا و ید بیضاء که ابزار جادویند مبعوث کرد و عیسی علیه السلام را با معجزات طبی و محمد صلی الله علیه و آله را با معجزه کلام و سخنانی امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد جادو بر مردم زمانه اش تسلط داشت و خدا مانندی از آن را آورد که بر آن توانا نبودند و بوسیله آن جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود، و خداوند عیسی علیه السلام را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب داشتند و از خدا معالجه ای آورد که مانندش را نداشتند و به اجازه خدا مرده ها را زنده کرد و کور مادر زاد و مبتلا به پیسی را درمان نمود و حجت را بر آنها تمام کرد و خداوند محمد صلی الله علیه و آله را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب هم عصرانش سخنانی و سخنوری بود (و به گمانم شعر را هم فرمود) و از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را بیهوده نمود و حجت را بر آنها ثابت کرد.

(۱)

ص: ۱۴

۱- الْأَحْسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبُغْدَادِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا دَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلِهِ السُّحْرَ وَ بَعَثَ عِيسَى بِآلِهِ الطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ السُّحْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وُسْعِهِمْ مِثْلَهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ اِحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلَهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ الْخُطْبُ وَ الْكَلَامُ وَ أَظُنُّهُ قَالَ الشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ كَافِي ج ۱-ص ۲۴

بنابراین، راه شناخت اوصیاء و حجج الهی به هیچ وجه یکسان نبوده و ممکن است برخی از انبیاء و رسولان با قانون وصیت، و برخی دیگر با قانون معجزه و عده ای نیز با اتکاء به شهرت صداقت و امانت داری و یا با استدلال و برهان ظاهر شده و مدعای (رسالت) خود را اثبات کرده باشند.

لذا با مراجعه به تاریخ و روایات مشخص می گردد که استناد حجج الهی به وصیت یا معجزه و ... مسأله فراگیری نیست و حتی بسیاری از آنان به هیچ وصیتی استناد نکرده و حتی هیچ معجزه ای هم ارائه نفرمودند.

به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را برای اهل کتاب، با اتکاء به وصیت حضرت موسی و عیسی علیهما السلام عرضه کرد، اما وقتی همین رسالت را به قریش و اهل مکه مطرح می کند، به امین بودن و اصالت خانوادگی اش استناد کرده (۱) و در مواجهه با معاندین نیز به معجزه متمسک می شود. لذا مشاهده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای متقاعد کردن سه گروه (اهل کتاب، قریش و اهل مکه، معاندین) از سه مدل معرفتی متفاوت استفاده کرده و از یک قانون مشترک تبعیت نفرموده است.

ص: ۱۵

۱- روزی پیامبر اکرم در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباحه که عرب به جای زنگ خطر به کار می برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می ترسانم. موقعیت من همانند دیده بانی است که دشمن را از نقطه دور می بیند و فوراً به سوی قوم خود برای نجات آنان می شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیش آمد با خبر می کند. سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

قانون اختصاصی معرفت اوصیاء

قانون معرفت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاصی بوده و تمامی آن حضرات از یک بسته معرفتی مشترک تبعیت کرده و این قانون با تغییر زمان متغیر نمی شود.

بنابراین، قانون شناخت اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان حجت های الهی، دارای دو شاخصه عمده است که باید مدعی وصایت، بطور یکجا از تمامی آنها برخوردار باشد این شاخصه ها عبارتند از:

الف: علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله؛

ب: علائم و ودایع خداوند متعال.

هر کدام از این دو مورد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و با شخصیت احمد بصری مطابقت داده می شود تا از این رهگذر مدعای وی ابطال گردد:

ص: ۱۶

۱. علائم و ودایع رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

یکی از مهم ترین ادله اثبات وصایت، برخورداری از علائم و ودایع رسول گرامی اسلام است که بایستی مدعی وصایت از ارائه آنها برای مردم ناتوان نباشد. این علائم و ودایع عبارتند از:

علامت و ودیعه اول

کتاب مختوم و ملفوف؛ به عنوان وصیتنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ائمه معصومین علیهم السلام که از آن به عنوان «عهد النبی» نیز یاد می شود:

پیش از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصیتنامه ای در قالب کتاب مهر شده به ایشان نازل گردید که در آن نام دوازده امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ، قَالَ: وَمَا النَّجْبَةُ يَا جَبْرَيْلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -، وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَأَمْرَهُ أَنْ يَفْكَ خَاتِمًا مِنْهُ وَيَعْمَلُ

ص: ۱۷

بما فيه، ثم فكَّ أمير المؤمنين - عليه السلام - خاتما و عمل بما فيه، ... ثم دفعه الى ابنه موسى - عليه السلام - و كذلك يدفعه موسى الى الذي بعده، ثم كذلك إلى قيام المهدي - عليه السلام - (۱)

امام صادق عليه السلام فرمود: خدای عزوجل پیش از وفات پیغمبر، مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود:

ای محمد! این وصیت من به سوی نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو است، پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای جبرئیل نجیبان کیانند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام و بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیرالمؤمنین علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد... سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد و همچنین موسی به امام بعد از خود می دهد و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام اینچنین است.

آنچه در اول این روایت مشخص شده است، وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نجباء و خلفای پس از خود می باشد که با عبارت «یا محمد هذه وصيتك الى النجبه من اهلك» از آن یاد شده است. این وصیت بر اساس قرائن روایی، همان عهد النبی صلی الله علیه و آله است که در حال حاضر در اختیار امام دوازدهم سال می باشد.

چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدّه أهل بدر، و هم أصحاب الألويه و هم حکام الله في أرضه على خلقه، حتى يستخرج من قبائه كتابا مختوما بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله صلی الله علیه و آله (۲). گویی می بینم قائم ما علیه السلام در

ص: ۱۸

۱- اصول کافی ج ۲ ص ۲۲۹، مدینه معاجز الأئمه الإثني عشر و دلائل الحجج علی البشر، جلد ۵، صفحه ۹۱

۲- کمال الدین ج ۲-ص ۶۷۲ / نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدین، جلد ۱، صفحه ۲۷۱

کوفه بالای منبر نشسته و اصحاب مخصوص که سیصد و سیزده تن و به عدد اصحاب بدر هستند... در خدمت او حضور دارند. ناگهان امام زمان علیه السلام کتابی با مهر طلایی از جیب قباى خود بیرون می آورد که البته عهدنامه ای است از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِىَ آن حضرت .

همچنین در روایت دیگر پی آمده است:

عن إبراهيم بن عمر ، عمن سمع أبا جعفر - عليه السلام - يقول: إنَّ عهد نبيِّ الله صار عند عليِّ بن الحسين ، ثمَّ صار عند محمَّد بن عليِّ ، ثمَّ يفعل الله ما يشاء. فألزم هؤلاء. فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل و معه رايه رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - (١) -

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا عهد نبي الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به حسين بن علي علیه السلام و سپس به محمد بن علي علیه السلام رسید و سپس خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد پس ملزم آنها باش زمانی که خروج می کند مردی از آنان که به همراهش سیصد و سیزده نفر مرد می باشد. و همراه او پرچم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است.

در روایتی دیگر آمده است:

فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، قَدْ تَوَارَثَهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ (٢)

پس با او بین رکن و مقام بیعت می کنند و همراه او عهد رسول الله صلی الله علیه و آله است که پسران از پدران به ارث برده اند.

نکته قابل توجه اینکه نزول این وصیتنامه مختوم به لحاظ تقدم و تأخر زمانی، پس از صدور وصیتنامه پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم (٣) بوده است. لذا وصیتنامه

ص: ١٩

١- تفسیر العیاشی ج ٢- ص ٢٦١ / تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ، جلد ٧ ، صفحه ٢١٨

٢- الغیبه للنعمانی ص ٢٨٢ / إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ، جلد ٥ ، صفحه ١٨٢

٣- وصیت مکتوب شده توسط امیرالمومنین علی علیه السلام

مختوم می تواند به عنوان آخرین وصیت، معیار مناسبی برای شناخت اسامی اوصیاء و تعداد آنان، در نظر گرفته شود. چنانچه ابو موسیٰ ضریر (نابینا) می گوید:

حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُمَلِّي عَلَيْهِ وَ جَبْرَائِيلُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ شُهُودٌ قَالَ فَاطْرُقَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ كَانَ مَا قُلْتَ وَ لَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَمْرُ نَزَلَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مُسَجَّلًا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ مَعَ أَمْنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ مَرْ يَاخْرَاجِ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيَّكَ لِيَقْبِضَهَا مِنَّا وَ تُشْهِدَنَا بِدَفْعِكَ إِيَّاهَا إِلَيْهِ ضَامِنًا لَهَا يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ فِيمَا بَيْنَ السُّتْرِ وَ الْبَابِ (۱)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: من به امام صادق علیه السلام گفتم:

مگر امیرالمؤمنین علیه السلام کاتب وصیت و پیامبر صلی الله علیه و آله املاء کننده و جبرئیل و ملائکه مقربون شهود آن نبودند؟! حضرت مدتی سر به زیر انداخت و سپس فرمود:

چنان بود که گفتم، ای ابوالحسن؛ ولی زمانیکه وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسید، امر وصیت از جانب خدا در مکتوبی سر به مهر فرود آمد، آن مکتوب را جبرئیل همراه ملائکه امین خدای تبارک و تعالی فرود آورد. جبرئیل گفت: ای محمد! دستور بده هر که نزدت هست، جز وصی و جانشینت یعنی علی علیه السلام بیرون روند، تا او مکتوب وصیت را از ما بگیرد و ما را گواه گیرد که تو آن را به او دادی و خودش ضامن و معتمد آن شود، پیغمبر به اخراج هر که در خانه بود، جز علی علیه السلام دستور داد و فاطمه در میان در و پرده بود....

ص: ۲۰

نتیجه اینکه؛ بایستی مدعی وصایت از اصل این وصیتنامه (کتاب مختوم) به عنوان ودایع رسول اکرم برخوردار بوده و نام او به عنوان یکی از اوصیاء در بین ائمه اثنی عشر مذکور بوده باشد. در حالی که احمد بصری از آوردن این وصیتنامه عاجز بوده و علاوه بر آن، نام او در ردیف اسامی مذکور در کتاب نیست.

علامت و ودیعه دوم

اشاره

وصیت به انجام تکفین و دریافت لوازم شخصی پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ انجاء امورات کفن و دفن و همچنین برخورداری از لوازم شخصی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، دارای معنا و مفهوم وصایت آن حضرت است. چنانچه این امورات محوله ، توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام انجام شد و لوازم مذکور نیز برای اولین بار به ایشان منتقل گردید.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

وقتی رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در مرضی آخر خود در بستر بیماری افتاده بود، من سر مبارک وی را بر روی سینه خود نهاده بودم و خانه حضرت صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ انباشته از مهاجر و انصار بود و عباس عموی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رو به روی او نشسته بود و رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گاهی به هوش می آمد و گاهی هم از هوش می رفت... اندکی که حال ایشان بهتر شد فرمود: یا علی علیه السلام بدان که این حق توست و احدی نباید در این امر با تو ستیزه کند، اکنون وصیت مرا بپذیر و آنچه به مردمان وعده داده ام به جای آر و قرض مرا ادا کن.

یا علی! پس از من امر خاندانم به دست توست و پیام مرا به کسانی که پس از من می آیند برسان. من وقتی دیدم که رسول خدا از مرگ خود سخن می گوید، قلبم لرزید و به خاطر آن به گریه درآمدم و نتوانستم

که درخواست پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ را با سخنی پاسخ گویم. پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دوباره فرمود: یا علی آیا وصیت من را قبول میکنی؟! و من در حالتی که گریه گلویم را می فشرد و کلمات را نمی توانستم به درستی ادا نمایم، گفتم: آری ای رسول خدا! آن گاه رو به بلال کرد و گفت: ای بلال! کلاهخود و زره و پرچم مرا که «عقاب» نام دارد و شمشیرم ذوالفقار و عمامه ام را که «سحاب» نام دارد برآیم بیاور... [سپس رسول خدا به آنچه که مختص خود وی بود از جمله لباسی که در شب معراج پوشیده بود و لباسی که در جنگ احد بر تن داشت و کلاه هایی که مربوط به سفر، روزهای عید و مجالس دوستانه بود و حیواناتی که در خدمت آن حضرت بود را طلب کرد و بلال همه را آورد مگر زره پیامبر که در گرو بود. آن گاه رو به من کرد و فرمود: یا علی علیه السلام برخیز و اینها را در حالی که من زنده ام، در حضور این جمع بگیر تا کسی پس از من بر سر آنها با تو نزاع نجوید. من برخاستم و با این که توانایی راه رفتن نداشتم، آنچه بود گرفتم و به خانه خود بردم و چون بازگشتم و رو به روی پیامبر ایستادم، به من نگریست و بعد انگشتی خود را از دست بیرون آورد و به من داد و گفت: بگیر یا علی این مال توست در دنیا و آخرت!...» (۱)

ص: ۲۲

۱- محمد بن الحسین و علی بن محمد عن سهل عن محمد بن الولید شباب الصیرفی عن أبان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله الوفاه دعا العباس بن عبد المطلب و أمير المؤمنين عليه السلام فقال للعباس يا عم محمد تأخذ تراث محمد و تقضي دينه و تنجز عدااته فرد عليه فقال يا رسول الله شيخ كثير العيال قليل المال من يطيقك و أنت تباري الريح قال فأطرق رسول الله صَلَّى الله عليه وآله هنيهة ثم قال يا عباس أ تأخذ تراث محمد و تنجز عدااته و تقضي دينه فقال بأبي أنت و أمي شيخ كثير العيال قليل المال و أنت تباري الريح قال أما إني سأعطيها من يأخذها بحقها ثم قال يا علي يا أبا محمد أ تنجز عداات محمد و تقضي دينه و تقبض تراثه فقال نعم بأبي أنت و أمي ذاك علي و لي قال فنظرت إليه حتى نزع خاتمه من إصبه فقال تختم بهذا في حياتي قال فنظرت إلى الخاتم حين وضعته في إصبعي فتمنيت من جميع ما ترك الخاتم ثم صاح يا بلال علي بالمغفر و القميصين القميص الذي أسرى به فيه و القميص الذي خرج فيه يوم أحد و القلائس الثلاث قلنسوه السفر و قلنسوه العيدين و الجمع و قلنسوه كان يلبسها و يقعد مع أصحابه ثم قال يا بلال علي بالبعثتين الشهباء و الدلدل و الناقتين العضباء و القصواء و الفرسين الجناح كانت توقف بباب المسجد لحوائج رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و آله يبعث الرجل في حاجته - فركبه فركضه في حاحه رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و آله و حيزوم و هو الذي كان يقول أقدم يا حيزوم و الحمار عفير فقال أقبضها في حياتي فذكر أمير المؤمنين عليه السلام أن أول شيء من الدواب توفي عفير ساعه قبض رسول الله صَلَّى الله عليه وآله و آله فقطع خطامه ثم مر يركض حتى أتى بئر بني حطمة بقبا فرمى بنفسه فيها فكانت قبره. و روى أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: إن ذلك الحمار كلم رسول الله صَلَّى الله عليه وآله فقال بأبي أنت و أمي إن أبي حدثني عن أبيه عن جده عن أبيه أنه كان مع نوح في السفينه فقام إليه نوح فمسح على كفله ثم قال يخرج من صلب هذا الحمار حمار يركبه سيد النبيين و خاتمهم فالحمد لله الذي جعلني ذلك الحمار. امالی طوسی ص ۶۰۰ شماره ۱/۱۲۴۴ - اصول کافی ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۸

لذا این علامت و ودایع به عنوان یکی از نشانه های قطعی وصایت است که اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله ، یکی پس از دیگری متکفل انجام امورات تکفین وصی پیشین و دریافت لوازم مذکور بوده و در مقام احتجاج به امامت هر کدام از اهل بیت علیهم السلام استفاده شده است که به دو نمونه اشاره میگردد:

عبدالاعلی به نقل از امام صادق علیه السلام درباره ماجرای وصیت امام باقر علیه السلام آورده است:

چون مرگ پدرم فرا رسید، فرمود: چند گواه برای من حاضر کن، من چهار تن از قریش را حاضر کردم که نافع وابسته عبد الله بن عمر با آنها بود و فرمود: بنویس... وصیت کرد محمد بن علی به پسرش جعفر بن محمد و به او دستور داد او را در بردی که هنگام نماز جمعه می پوشید کفن کند و عمامه او را برای او عمامه سازد و قبر او را چهار گوش نماید و چهار انگشت از زمین بلندتر کند و او را واگذارد، پس فرمود: آن وصیتنامه را در هم پیچید و به گواهان فرمود: خدا شما را رحمت کند، برگردید، و

ص: ۲۳

چون گواهان رفتند من گفتم: پدر جان در این استشهاد چه مصلحتی بود؟ فرمود: من بد داشتم که تو مغلوب شوی و بگویند وصیت نکرده، خواستم تو دلیلی در دست داشته باشی. و امام کسی است که چون به شهر او در آیند و پرسند وصی فلان امام کیست؟ گویند فلانی(۱).

همچنین در رد ادعای دو نفر از زیدیه آمده است:

سعید سمان نقل کرده است: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ناگاه دو نفر از طایفه زیدیه بر آن حضرت داخل شدند... حضرت به من فرمود که: «این دو مرد را می شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها از اهل بازار و هم چراغ های ما می باشند. و ایشان از طایفه زیده اند و گمان دارند که شمشیر رسول خدا را در نزد عبدالله پسر حسن است (یعنی حسن مثنی). حضرت فرمود: «دروغ گفتند. خدا ایشان را لعنت کند، به خدا سوگند که عبدالله پسر حسن، آن شمشیر را به دو چشم خود و به یک چشم از دو چشم خود ندیده. و پدرش (یعنی حسن مثنی) نیز آن را ندیده. بار خدایا، مگر آن که آن را در نزد علی بن الحسین دیده باشد. پس اگر این دو مرد راستگویند، بگویند که نشانه دسته آن چیست و اثری که در موضع دم آن است چیست؟ و به درستی که در نزد من است شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نزد من است، رایت و علم رسول صلی الله علیه و آله، و زره و چهار

ص: ۲۴

۱- علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن قال حدثنا حماد عن عبد الاعلی قال : سالت ابی عبد الله علیه السلام... فلما حضرته الوفاه، قال: ادع لی شهودا؛ فدعوت أربعة من قریش فیهم نافع مولی عبد الله بن عمر ، فقال: اکتب، هذا ما... أوصیی مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَمْرَهُ أَنْ يُكْفَنَهُ فِي بُرْدِهِ الَّذِي كَانَ يُصَيِّمِي فِيهِ الْجُمُعَةَ وَأَنْ يَرْفَعَ قَبْرَهُ أَرْبَعِ أَصَابِعٍ وَأَنْ يُحَلَّ عَنْهُ أَطْمَارُهُ عِنْدَ دَفْنِهِ ثُمَّ قَالَ لِلشُّهُودِ انصِبُوا رِفْوَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ مَا كَانَ فِي هَذَا بِأَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ قَالَ يَا بَنِي كَرِهْتُ أَنْ تُغْلَبَ وَأَنْ يُقَالَ لَمْ يُوصِ إِلَيْهِ فَأَرَدْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ الْحُجَّةُ فَهُوَ الَّذِي إِذَا قَدِمَ الرَّجُلُ الْبَلَدَ قَالَ مِنْ وَصِيِّ فُلَانٍ قِيلَ فُلَانٌ. كافي ج ۱ - ص ۳۷۹ و اثبات الهداه ج ۱ - ص ۱۱۴ و بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۱۷

آینه و کلاه خود آن حضرت. پس اگر راست گویند، بگویند که چیست آن نشانه که در زره رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟ و به درستی که در نزد من است آن علم رسول خدا که خدا آن را منشأ غلبه و بر خصم قرار داده، و در نزد من است الواح موسی و عصای او، و در نزد من است انگشتر سلیمان پسر داود، و در نزد من است آن طشتی که موسی در آن گوسفند قربانی را قربانی می کرد، و در نزد من است آن نامی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در میان مسلمانان و مشرکان میگذاشت، تیر مشرکان به مسلمانان نمی رسید و در نزد من است مانند آنچه فرشتگان آن را آوردند و بر می داشتند (یعنی تابوت). و داستان سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما چون داستان تابوت است در میان بنی اسرائیل، که در هر خاندانی که آن تابوت بر در خانه های ایشان یافت می شد، پیغمبری به ایشان عطا می شد، و هر که از ما که این سلاح به او منتقل شد، امامت به او رسید. و هر آینه پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و چون از اندام آن حضرت زیاد بود، آن را بر زمین میکشید و به واسطه زیادتی، آن زره، بر روی زمین خطی را هویدا نمود و من نیز آن را پوشیدم پس به همان وضعی که نسبت به پدرم بود، با من نیز چنان بوده و قائم ما کسی است که چون آن را بپوشد، پر کند آن را و بر قامتش راست آید. ان شاء الله تعالی». (۱)

ص: ۲۵

۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيِّهِ فَقَالَا: أَلَيْسَ بِكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضٌ طَاعَتُهُ فَقَالَ لَا. قَالَ فَقَالَا لَهُ: فَأَخْبَرْنَا عَنْكَ التُّقَاتُ أَنَّكَ تَعْرِفُهُ وَ تَسْمِيهِمْ [نَسِيْمِيهِمْ] الْكَ وَ هُمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصِيْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُونَ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَى الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَتَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتَ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا مِنَ الزَّيْدِيِّهِ وَ هُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعْنَهُمَا اللَّهُ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَأَى أَبُوهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَى عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ إِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا لَا تَرَى فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَ إِنْ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِهِ وَ إِنْ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمَغْلَبَةَ وَ إِنْ عِنْدِي أَلْوَاحُ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنْ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنْ عِنْدِي الطُّسْتُ الَّذِي كَانَ يُقْرَبُ بِهَا مُوسَى الْقُرْيَانِ وَ إِنْ عِنْدِي الْأَيْسَمُ الَّذِي كَانَ إِذَا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصَلْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشَابَهُ وَ إِنْ عِنْدِي التَّابُوتُ الَّتِي جَاءَتْ بِهَا الْمَلَائِكَةُ تَحْمِلُهُ وَ مَثَلُ السَّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلَ بَيْتِ [فِي أَيِّ بَيْتٍ] وَقَفَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أَوْ تَوَا الثُّبُوءَ كَذَلِكَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنَّا أَوْ تَوَى الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَطَّتْ عَلَى الْمَارِضِ خَطِيطًا وَ لَبِسَتْهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ قَائِمُنَا مِمَّنْ إِذَا لَبَسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام , جلد ۱ , صفحه ۱۷۴

بر این اساس بایستی امام دوازدهم علی متکفل امورات امام یازدهم علیه السلام بوده و تمامی لوازم مذکور را در تحویل خود داشته باشد تا هنگام ظهور، به آنها استناد کرده و بدین واسطه شناسایی گردد. چنانچه آمده است:

حدثنا نعیم، حدثنا سعید أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر، قال: «ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء، ومعه رايه رسول الله، و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان...» (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: سپس مهدی علیه السلام هنگام نماز عشاء از کنار کعبه ظاهر می شود و به همراه او پرچم رسول خدا و لباس و شمشیر و علامت های ایشان و نور و بیان است همچنین در روایت دیگر آمده است:

قال ابی عبدالله علیه السلام: «خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ مَا ثَرَاثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدُهُ وَقَضِيْبُهُ وَرَايَتُهُ وَلَاْمَتُهُ وَسِرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجَ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَيَلْبَسَ الدَّرْعَ وَيُنْشُرَ الرَّاْيَةَ وَالْبُرْدَةَ وَالْعِمَامَةَ وَيَتَنَاوَلَ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ وَيَسْتَأْذِنَ اللَّهُ فِي ظُهُورِهِ» (۲)

صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می کند در حالی که میراث پیامبر را به همراه دارد.

ص: ۲۶

۱- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن ص ۱۳۷

۲- الغیبه للنعمانی ص ۲۷۰

گفتم میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد. ضمن اینکه در روایتی از امام صادق علیه السلام در خصوص مواجهه سید حسنی با امام دوازدهم علیه السلام آمده است:

سپس سید حسنی می گوید: پس بین من و امیر خود خلوت کنید، و ما را تنها بگذارید. آنگاه مهدی علیه السلام بسوی او بیرون می آید و دو نفری در میان دو لشکر می ایستند و حسنی، عرضه می دارد: اگر تو مهدی آل محمد هستی پس عصای جدم رسول خدا و انگشتر، و برد و زره و عمامه او (سحاب) و اسب او، و شترش (غضباء) و قاطرش (دلدل) و حمارش (یعفور) و نجیش (براق) و تاج آن حضرت و همچنین قرآنی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدون تغییر و تبدیل آنرا جمع آوری نموده بود کجاست؟ پس مهدی علیه السلام تمام آن اشیاء را حاضر نموده و همه آنها را به سید حسنی نشان میدهد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: همانا تمامی آنها داخل جعبه است. و همچنین تمام مواریث انبیاء (حتی عصای آدم و نوح، و ترکه هود و صالح، و مجمع ابراهیم، و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب، و عصا و تابوت موسی (که در آن ماترک و باقیمانده آنچه را که آل موسی هارون داشتند و ملائکه آنرا بر می داشتند و زره داوود، و عصا و تاج و انگشتر سلیمان، و رحل عیسی و میراث تمام پیامبران) در آن جعبه خواهد بود. در این هنگام حسنی می گوید: ای

پسر رسول خدا! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا او را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهید که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می دهد تا یارانش فضل امام مهدی را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی علیه السلام عصا را می گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می شود؛ طوری که بر تمام لشکریان حاضر سایه می افکند. آن وقت سید حسنی می گوید: الله اکبر، یابن رسول الله دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت کنم. پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می کنند...» (۱)

بنابراین، یکی دیگر از شاخصه های شناخت وصی رسول خدا، به همراه داشتن لوازم شخصی آن حضرت است که بر اساس روایات، تمامی آن لوازم (عینا)

ص: ۲۸

۱- الْحَسَنِ بْنُ حَمِيدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: أُخْرِجُوا بَنِي إِلَيْهِ حَتَّى تَنْظُرُوا مَنْ هُوَ؟ وَمَا يُرِيدُ؟ وَ هُوَ يَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرِ إِلَّا اللَّهُ. فَيُخْرِجُ الْحَسَنِيُّ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَرْبَعَةَ آلَافِ رَجُلٍ فِي أَعْنَاقِهِمُ الْمَصَاحِفُ، وَ عَلَيْهِمُ الْمُسُوحُ، مُقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ، فَيَقْبَلُ الْحَسَنِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بِقُرْبِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: سَأَلُوا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ مَنْ هُوَ وَ مَاذَا يُرِيدُ؟ فَيُخْرِجُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْحَسَنِيِّ إِلَى عَشِيكَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُ: أَيُّهَا الْعَشِيكَرُ الْجَائِلُ مَنْ أَنْتُمْ حَيَّاكُمُ اللَّهُ؟ وَ مَنْ صَاحِبِكُمْ هَذَا؟ وَمَاذَا يُرِيدُ؟ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ نَحْنُ أَنْصَارُهُ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: خَلُّوا بَيْنِي وَ بَيْنَ هَذَا، فَيُخْرِجُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقِفَانِ بَيْنَ الْعَسْكَرَيْنِ، فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: إِنْ كُنْتَ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَأَيْنَ هِرَاوَةَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَاتَمُهُ، وَ بُرْدَتُهُ، وَ دِرْعُهُ الْفَاضِلُ، وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ، وَ فَرْسُهُ الْيَهُودِيُّ، وَ نَاقَتُهُ الْعُضْبَاءُ، وَ بَعْلَتُهُ الدُّدُلُ، وَ حِمَارُهُ الْيَعْفُورُ، وَ نَجِيْبُهُ الْبُرَاقُ، وَ تَاجُهُ، وَ الْمُضِيحُ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِغَيْرِ تَغْيِيرٍ وَ لَا تَبْدِيلٍ، فَيُخَضِّرُ لَهُ السَّفَطُ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ. (وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي السَّفَطِ)، وَ تَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَ نُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ تَرِكَهَ هُودٍ وَ صَالِحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ مَجْمُوعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ صَاعَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مَكِيلَ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيزَانَهُ، وَ عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَابُوتَهُ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ دِرْعَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَاجَهُ، وَ رَحْلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ مِيرَاثِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطِ». فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اقْضِ مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَ الَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَ تَسْأَلَ اللَّهُ أَنْ يُنَبِّئَهَا فِيهِ، وَ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابَهُ فَضَّلَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُطِيعُوهُ وَ يُبَايَعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهِرَاوَةَ فَيَعْرِزُهَا فَتَنْبُتُ فَتَعْلُو وَ تَفْرَعُ وَ تُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَشِيكَرَ الْحَسَنِيِّ وَ عَشِيكَرَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِثْلَ يَدِكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ، فَيُبَايِعُهُ الْحَسَنِيُّ وَ سَائِرَ عَسْكَرِهِ

در محضر ائمه علیهم السلام بوده و در حال حاضر در محضر امام دوازدهم علیه السلام است.

البته احمد بصری با توجه به اینکه از آوردن این لوازم برای اثبات خود ناتوان است، سعی در به تأویل بردن این علایم و ودایع دارد. لذا سلاح رسول خدا او را به علم حضرت (۱) و پرچم ایشان را به دعوت به حاکمیت الهی (۲) تأویل برده است.

ص: ۲۹

۱- همانطور که گفته شد، احمد بصری سلاح رسول خدا را به علم آن حضرت تأویل برده و از این رهگذر سعی در اثبات برخورداری خود از علم رسول خدا این را دارد. لذا در پاسخ این تأویل باطل گفته می شود؛ به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هر امامی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است: عن برید العجلی، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز ذكره: «إن الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها و إذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل». قال: إياناعنی، أن یؤدی الأول إلى الإمام الذی بعده الکتب و العلم و السلاح». الغیبه للنعمانی، ص ۲۷۰. همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفی شده است که در صندوقچه نگهداری می شده و این با ماهیت علم سازگار نیست. چنانچه در روایت آمده است: عن أبي جعفر عليه السلام قال: لَمَّا حضرت علي بن الحسين الوفاه، قبل ذلك أخرج سفظاً أو صندوقاً عنده، فقال: يا محمد، احمل هذا الصندوق. قال: فحمل بين أربعه، فلَمَّا توفى جاء اخوته يدعون في الصندوق فقالوا: أعطنا نصيبنا في الصندوق، فقال: و الله ما لكم فيه شيء، و لو كان لكم فيه شيء ما دفعه إلي، و كان في الصندوق سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و كنه. الكافي، ج ۱، ص ۳۰۵. و حتی روایتی هم که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از عام دانسته اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن حمير بن السكين عن نوح بن دراج عن عبد الله بن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إنما مثل السلاح فينا مثل التابوت في بني إسرائيل حيثما دار التابوت دار الملك فإينما دار السلاح فينا دار العلم». الكافي، ج ۱، ص ۲۳۸. نتیجه اینکه سلاح رسول خدا با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا دارد.

۲- در پاسخ به این تأویل، به روایتی از پیامبر اکرم و امام صادق اشاره می گردد که حقیقت پرچم رسول خدا را روشن فرموده و آن را برگه ای از سوی بهشت معرفی فرموده است. لذا براساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می گردد: پیامبر اکرم فرمود: «ثم يهز الراية الجليله وينشرها وهي راية رسول الله سبحانه و درع رسول الله السابغه، و يتقلد بسيف رسول الله ذى الفقار» سپس پرچم روشن را به اهتزاز در می آورد و آن را می گشاید و آن همان پرچم رسول خدا به نام سحابه است و (همچنین) زره پیامبر به نام سابغه را همراه دارد و شمشیر پیامبر اکرم به نام ذوالفقار را به گردن می آویزد. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ذیل روایت ۸۱. عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يخرج القائم عليه السلام حتى يكون تكمله الحلقة قلت: و كم تكمله الحلقة. قال: عشرة آلاف، جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن يساره، ثم يهز الراية و يسير بها، فلا يبقى أحد في المشرق و لا في المغرب إلا لعنها و هي راية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، نزل بها جبرئيل يوم بدر. ثم قال: يا أبا محمد، ما هي و الله قطن و لا كتان و لا قز و لا حرير، قلت: فمن أي شيء هي؟ قال: من ورق الجنة، نشرها رسول الله صلى الله عليه و آله يوم بدر، ثم لفها و دفعها إلى علي عليه السلام، فلم تزل عند علي عليه السلام حتى إذا كان يوم

البصره نشرها أمير المؤمنين عليه السلام ففتح الله عليه، ثم لفها و هي عندنا هناك، لا- ينشرها أحد حتى يقوم القائم. الغيبة للنعماني، ص ۳۰۷ والغيبة طوسی، ص ۳۲۰. امام صادق عليه السلام فرمود: قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می گستراند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند مگر اینکه قائم را لعن می کنند. و آن پرچم رسول الله است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پرسیدم پس از چیست؟ فرمود از «ورق و برگه ای از بهشت» است که پیامبر آن را در روز بدر باز کرد و سپس پیچید و به علی علیه السلام تحویل داد و ایشان همواره آن را در نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرار داد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را باز نمی کند تا اینکه قائم قیام کند. در توضیح این دو روایت گفته می شود: اولاً پرچم رسول الله در کنار سایر لوازم همچون زره آمده است که قرینه ای آشکار بر این است که پرچم رسول خدا دارای جسم بوده و قابل تاویل نیست. لذا در صورتی که پرچم دارای تاویل باشد، بایستی زره و سایر لوازم هم از تاویل برخوردار باشد. ثانیاً جنس و نوع پرچم رسول الله با پارچه و حریر و... نیست بلکه برگه ای از بهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و... ندارد. ثالثاً چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟ رابعا اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا خواهد بود که از بین معصومین علیه السلام، تنها پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام و حضرت قائم و مردم را به حاکمیت الله دعوت می کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته اند، با این وجود دعوت سایر ائمه به چه چیزی بوده است؟ خامسا براساس تصریح روایت، نشر پرچم پس از تکمیل شدن ۱۰ هزار نفر است، لذا اگر نشر پرچم را به معنای دعوت بدانیم با اصل مدعای احمد سازگاری نخواهد داشت چرا که او باید دعوت را از پیش از جمع شدن ۱۰ هزار نفر آغاز کرده باشد نه بعد از آن!

در اینجا سئوالی مطرح می گردد که آیا ممکن است این لوازم توسط عده ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟

ص: ۳۰

در پاسخ گفته می شود:

اولاً؛ برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام علیه السلام نمی باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام علیه السلام مورد توجه قرار میگیرد.

ثانیاً؛ شرایط ارائه این لوازم دارای ابعادی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که عبارتند از:

الف. بعد زمانی:

سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، همزمان با ظهور امام علی ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت، هر نوع نشانه ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«خرج صاحب هذا الأمر من المدینه إلى مکه بتراث رسول الله . فقلت ما تراث رسول الله قال سيف رسول الله و درعه و عمامته و برده و قضیبه و رایته و لامته و سرجه حتی ينزل مکه فیخرج السیف من غمده و یلبس الدرع و ینشر الرایه و البرد و العمامه و یتناول القضیب بیده و یتأذن الله فی ظهوره»^(۱). صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می کند در حالی که میراث پیامبر را به همراه دارد. گفتم میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ص: ۳۱

ب. بعد نشانه ای:

امام عصر علیه السلام پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر علیه السلام فرمود:

فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَيْتَهُ وَسِلَاحَهُ وَالنَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ (۱)

ایجاد شبهه نمی کند برای شما عهد رسول خدا و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان به اسم و امر امام مهدی برخاسته می شود ایجاد شک و شبهه نمی کند.

همچنین در روایتی از امام صادق آمده است:

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ امه (۲)

اگر تمامی این موارد مشتبه گردید، پس همانا ندای آسمانی بر شما مشتبه نخواهد شد، زمانی که به اسم قائم و نام پدر و مادرش ندا سردهد.

ج. بعد مکانی:

حضرت حجت علیه السلام این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست .

چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند:

ص: ۳۲

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳

۲- الغیبه للنعمانی، ص ۲۷۹.

يظهر المهدئ بمكة عند العشاء معه رايه رسول الله وقميصه و سيفه وعلامات و نور و بيان» (۱) مهدی موعود هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بر دست و پیراهن او را در بدن و شمشیر وی را با خود دارد، ظهور می کند و با او نشانه ها و نورانیت و بیان ویژه ای است.

د. بعد اعجازی:

لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند.

در روایتی دیگر آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا است و فرق بین این لوازم با سایر لوازم ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است که به مواردی از این روایات در مباحث گذشته اشاره شد. (۲)

براین اساس، در صورت تجمیع این چهار شرط مهم، ارائه سلاح و سایر لوازم، به نشانه وصایت او خواهد بود.

علامت و ودیعه سوم

لوح (وصیتنامه رسول خدا)؛ این لوح که به املاء رسول خدا و دست خط امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته شده است، همان وصیتنامه ای است که در آن اسامی و تعداد جانشینان پس از خود را برای مردم اعلام فرموده است.

پیامبر اکرم با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس» (۳). موظف به ابلاغ وصیت و اعلام

ص: ۳۳

۱- روضه الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- الثاقب فی المناقب، ص ۴۱۹. مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلایل الحجج علی البشر، ج ۶، ص ۹۹

۳- مائده، ۶۷.

اسامی اوصیاء و جانشیان گردید تا از این رهگذر اختلاف امت اسلامی را پس از خود دفع نماید. لذا هفتاد روز پیش از رحلت و در مسیر بازگشت از آخرین حج و در محل غدیر خم، رسالت خود را با تمام جزئیات آن ابلاغ فرمودند.

حضرت رسول اکرم که به دستور الهی قصد پرده برداری از شجره طیبه امامت را داشت، همه پیش افتادگان و پس ماندگان را فراخوانده و فرمودند:

هان ای مردم! کیست سزاوارتر از شما به شما؟ گفتند خداوند و پیامبر او! سپس فرمود آگاه باشید! آن که من سرپرست اویم، پس این علی سرپرست اوست! خداوندا دوست بدار آن را که سرپرستی او را بپذیرد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن دارد و یاری کن یار او را؛ و تنها گذار آن را که او را تنها بگذارد. سپس فرمود: بدانید که همانا من فرستاده و علی امام و وصی پس از من است. و امامان پس از او فرزندان اویند. آگاه باشید! من والد آنانم ولی ایشان از نسل علی خواهند بود. آگاه باشید! همانا آخرین امام، مهدی قائم از ماست. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد شد. آگاه باشید! که اوست حجت پایدار و پس از او حجتی نخواهد بود. درستی و راستی و نور و روشنایی تنها نزد اوست... (۱) سپس عمر بن خطاب در حالی که کمی برافروخته بود برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا همه اهل بیت تو وصی (۲) هستند؟ حضرت پاسخ داد: نه ولکن برادرم از اوصیاء است که وزیر و وارث و خلیفه من در امتم بوده و

ص: ۳۴

۱- علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۲-۱۵۱ و ۲۹۴ - ۳۲۲. شیخ عبدالله، بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۰۷-۳۲۷. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱-۱۸۲. شیخ حر عاملی، اثبات الهداه، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۵۰. سید ابن طاووس، الطرائف، ص ۳۳ و...

۲- همسران و اهل خانه.

ولی تمامی مومنان بعد از من است. و همچنین یازده نفر از فرزندان وی.

این علی اولشان و بهترین شان است سپس دو فرزندم حسن و حسین ، سپس وصی فرزندم که همانم برادرم علی و فرزند حسین است سپس وصی و فرزند علی که اسمش محمد است سپس جعفر فرزند محمد و سپس موسی فرزند جعفر و سپس علی فرزند موسی و سپس محمد فرزند علی و سپس علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و سپس محمد فرزند حسن که مهدی این امت بوده و همانم و هم طینت من است و امر می کند به امر من و نهی میکند به نهی من، زمین را از عدل و داد پر می کند کما اینکه از ظلم و جور پر شده است. می آیند یکی پس از دیگری» (۱)

با پرده برداری از مسأله جانشینی پیامبر و اعلام اسامی دوازده وصی پس از خود، آیه ای از جانب خداوند متعال نازل شده و فرمود:

«الْيَوْمَ يَنْسَأُ الْكٰفِرُوۡا مِنْ دِيۡنِكُمْ فَلَا تَخۡشَوْهُمۡ وَاخۡشَوۡنِ الْيَوْمَ اَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِيۡنِكُمْ وَ اَتَمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعَمَيۡتِي وَاَرْضِيۡتُ لَكُمۡ الْاِسۡلَامَ دِيۡنًا» (۲). امروز

ص: ۳۵

۱- «... ايها الناس، من آولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله . فقال : الا من كنت مولاه فهذا علي مولاه ، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. ثم قال: معاشر الناس، ألا وإنى رسول وعلى الإمام والوصى من بعدى ، والأئمة من بعده ولده. ألا- وإنى والدهم وهم يخرجون من طلبه الى أن قال: ألا وإنى خاتم الأئمة من القائم المهدي . ألا إنه الظاهر على الدين. ألا إنه الباقي حجه ولا حجه بعده ولا حق إلا معه ولأنور الا عنده .. فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال يا رسول الله أكل أهل بيتك فقال لا ولكن أوصيائي أخى منهم وزيرى ووارثى وخليفتى فى امتى وولى كل مؤمن بعدى [و أحد عشر من ولده] هذا اولهم و خيرهم ثم ابنای هذان و اشار بيده الى الحسن و الحسين ثم وصى ابنى يسمى باسم اخى على و هو ابن الحسين ثم وصى على و هو ولده و اسمه محمد ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم على بن موسى ثم محمد بن على ثم على بن محمد ثم حسن بن على بن محمد بن الحسن المهدي الامه اسمه كاسمى و طينته كطينتى يا امر بامرى و ينهى بنهى يملا الرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا يتلو بعضهم بعضا واحدا بعد واحد» كتاب سليم بن قيس هلالى ، ج ۲ ، ص ۷۶۳. غيب نعمانى، ص ۷۳. كمال الدين و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۷۹. اثبات الهداه ، ج ۲ ، ص ۲۴۷. حليه الأبرار، ج ۴ ، ص ۸۹. الانصاف فى نص على الائمة اثنى عشر، ص ۲۵۹ . بهجه النظر فى اثبات الوصايه، ص ۴۱. عوالم العلوم والمعارف والاحوال ، ص ۲۱۸.

۲- مائده، ۳.

کافران از (زوال) آیین شما، مایوس شدند؛ بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

بر اساس گواهی تاریخ و روایات معصومین علیهم السلام، رسول گرامی اسلام پس از اعلام وصیت شفاهی خود (خطبه غدیر)، بارها مردم را به پذیرش وصایت اوصیاء اثنی عشر فراخواند و سعادت آنان را در پیروی از ایشان معرفی فرمود (۱). اما آنچه می تواند به عنوان سند مورد استناد برای مدعیان حقیقی وصایت بهرمنند باشد، اصل وصیتنامه یا همان لوح مکتوبی است که قابل ارائه به همگان بوده و حتی در هنگامه ظهور وصی دوازدهم سال نیز مورد استناد قرار میگیرد.

مؤید سخن اینکه؛ اولاً چنانچه نقل محتوای وصیت رسول گرامی اسلام توسط راویان حدیث کفایت کرده و مسلمانان را برای همیشه از اختلاف دور می کرد، دیگر چه نیازی به مکتوب نمودن وصیت بود، و حال آنکه ظاهراً

ص: ۳۶

۱- خطاب امام صادق علیه السلام به حمران، که گزارشی از روز بیماری حضرت رسول اکرم بوده و در صدد بیان عدد اوصیاء ایشان می باشد. «للنعمانی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ عَنِ جَعْفَرِ الرَّمَازِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ عَمْرِو بْنِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى حُمْرَانَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ عَجَبًا لِلنَّاسِ كَيْفَ غَفَلُوا أَمْ نَسُوا أَمْ تَنَاسَوْا فَنَسُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ حِينَ مَرَضَ فَأَتَاهُ النَّاسُ يَعُودُونَ وَيَسْأَلُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا غَصَّ بِأَهْلِهِ الْبَيْتَ جَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمَ وَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَتَخَطَّاهُمْ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُوسَّعُوا لَهُ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ رَفَعَ مِحْدَتَهُ وَ قَالَ إِلَيَّ يَا عَلِيُّ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ زَحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ أَفْرَجُوا حَتَّى تَخَطَّاهُمْ وَ أَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى جَنْبِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَنْتُمْ تَفْعَلُونَ بِأَهْلِ بَيْتِي فِي حَيَاتِي مَا أَرَى فَكَيْفَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ اللَّهِ لَا تَقْرُبُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي قُرْبَةً إِلَّا قَرُبْتُمْ مِنَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ لَا تُبَاعِدُونَ خُطْوَةً وَ تُعْرِضُونَ عَنْهُمْ إِلَّا أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكُمْ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِسْمَعُوا أَلَا إِنَّ الرِّضَى وَ الرِّضْوَانَ وَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ تَوَلَّاهُ وَ ائْتَمَّ بِهِ وَ بِفَضْلِهِ وَ أَوْصِيَاءِهِ بَعْدَهُ وَ حَقُّ عَلَى رَبِّي أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ إِنَّهُمْ إِثْنَا عَشَرَ وَصِيًّا وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي إِنْ نِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ إِبْرَاهِيمُ مِنِّي وَ دِينِي دِينُهُ وَ دِينُهُ دِينِي وَ نَسَبِي نَسَبُهُ وَ نَسَبُهُ نَسَبِي وَ فَضْلِي فَضْلُهُ وَ أَنَا أَفْضَلُ مِنْهُ وَ لَا فَخْرَ يُصِ دَقُّ قَوْلِي قَوْلَ رَبِّي - ذُرِّيَّةَ بَعْضٍهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. « الغيبة نعمانی، ص ۱۳۰، باب ۴، ح ۲۲. / بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۳۶، صفحه ۲۷۹

آن حضرت برای انجام این کتابت اصرار نیز داشته است. بلکه می توانست همانند صدها سخن و کلام دیگر، به صورت شفاهی وصیت کرده یا به همان وصیت غدیر خم اکتفا نموده و راویان حدیث نیز آن را با دقت ثبت کنند. مگر اینکه بگوییم؛ مکتوب نمودن وصیت و تولید وصیتنامه موضوعیت داشته و از کارکردی برخوردار است که نقل شفاهی از آن کارکرد بی بهره می باشد. و آن کارکرد، چیزی جز برخورداری از قابلیت ارائه در هر زمان، به عنوان سندی برای اثبات حقانیت وصی رسول خدا نمیتواند باشد.

ثانیا روایات معصومین علیهم السلام، وصیت پیامبر را شیئی به عنوان ملاک شناخت امام معرفی کرده اند که باید در دست امام باشد. به عنوان نمونه آمده است:

حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن عيسى عن حماد بن عيسى عن عبد الأعلى عن أبي عبد الله عليه السلام: قلت إن الناس يتكلمون في أبي جعفر عليه السلام يقولون ما بالها تخطت من ولد أبيه من له مثل قرآنيه و من هو أكبر منه و قصيرت عمن هو أضغر منه فقال يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره هو أولى الناس بالذي قبله و هو وصيته و عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و وصيته و ذلك عندي لا أنزع فيه (۱).

عبد الأعلى گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم درباره امام باقر سخن ها گفتند و اعتراض آنها این بود که چگونه امامت از میان همه اولاد پدرش به او رسید با این که در میان آنها برادرانی داشت که در خویشی با او برابر و در سن از او بزرگتر بودند (چون زید بن علی) و برادران کوچکتر هم داشت که امامت به آنها هم نرسید. امام علیه السلام فرمود: امام به

ص: ۳۷

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۷۹ و بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۸۲ و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۱۱۴ و بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

سه خصلت شناخته شود که در دیگری نباشد: یکی اینکه نسبت به امام سابق از همه مردم نزدیک تر و منسوب تر باشد و وصی او هم باشد.

دوم اینکه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او باشد و سوم اینکه وصیتنامه رسول خدا هم نزد او باشد. اینها نزد من است و کسی درباره آن با من نزاعی ندارد.

بنابراین، یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از ودیعه ای به نام لوح (۱) (وصیتنامه) پیامبر است که توسط امیرالمومنین علیه السلام نوشته شده و اسامی اوصیاء در آن ثبت گردیده است. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

موسی بن عطیه نیشابوری می گوید: عده ای از بزرگان خراسان به خانه من آمدند و گفتند: دوست داریم شما به مدینه بروید و از جانشین و خلیفه رسول خدا پرس و جو کنید تا در امرمان از ایشان پیروی کنیم. پس به تحقیق امام باقر علیه السلام از دنیا رفته است و ما نمی دانیم که خداوند چه کسی را از آل رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام را نصب فرموده است. پس به ما صد هزار درهم از طلا و نقره دادند و گفتند که برای ما خبر بیاورید و امام را بر ما بشناسانید. پس از او شمشیر ذوالفقار و چوب

دستی رسول خدا، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام از فرزندان علی و فاطمه عالیهما السلام ثبت شده است را طلب کنید. همانا اینها نزد هر آنکه باشد او امام است و اموال را به او تحویل دهید. ما سکه ها را برداشتیم و به سوی مدینه رفتیم و در مسجد رسول خدا ساکن شده و دو رکعت نماز خواندیم. از قائم در امور و خلیفه مسلمین پرسیدیم .

ص: ۳۸

۱- براساس روایات لوح مذکور که به املاء پیامبر اکرم و توسط امیرالمومنین نوشته است غیر از لوح حضرت زهرا علیها السلام است که در روایت جابر بن عبدالله انصاری آمده است.

گفتند: زید بن علی و برادر زاده اش جعفر بن محمد پس ابتدا قصد خانه زید را کردیم و در مسجدش او را دیدیم و به او سلام کردیم و جواب داد. گفت از کجا آمدید؟ گفتیم از خراسان آمدیم تا امامان را بشناسیم و از او در امران پیروی کنیم. گفت بلند شوید. با ما همراه شد تا به خانه اش وارد شدیم. برای ما طعامی آورد و خوردیم. گفت چه می خواهید؟ گفتیم می خواهیم شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه ثبت شده است را ببینیم. همانا اینها نمی باشد مگر در نزد امام علیه السلام. کنیزش را خواند تا جعبه ای آورد و از داخل آن شمشیری با غلاف قرمز خارج کرد که در قبضه آن پارچه سبز رنگ بود. گفت این ذوالفقار است و چوب دستی و نیزه ای با دسته نقره ای و انگشتر و عبائی خارج کرد اما لوحی که در آن اسامی ائمه ای ثبت شده است را نداشت. ابولبابه با دیدن این صحنه بلند شد و گفت بلند شوید تا به سوی مولایمان برویم. ما را به او نیازی نیست. پس به نزد امام جعفر بن محمد علی رفتیم... فرمود: ای موسی بن عطیه نیشابوری، ای ابی لبابه و ای طهمان و ای مسافران سرزمین خراسان پیش بیاید... سپس با دستش به نگین انگشتر خود اشاره کرد و نگین جدا شد. فرمود: پاک و منزّه است خدایی که ذخائرش را به ولی و نائیش و دیعه داد تا مخلوق او قدرتش را ببیند... سپس از وسط انگشتر برای ما عبا و چوب دستی و لوحی که در آن اسامی ائمه علیهم السلام ثبت شده است را خارج کرد...» (۱)

ص: ۳۹

۱- عن الحسن بن علی بن فضال، قال: قال موسی بن عطیه النیشابوری: اجتمع وفد خراسان من أقطارها [کبارها] و علمائها، وقصدوا داری، واجتمع علماء الشیعه واختاروا إلى أبا لبابه و طهمان و جماعه شتی، و قالوا بأجمعهم: رضینا بکم أن تردوا المدینه، فتسألوا عن المستخلف فیها لنقلده أمرنا، فقد ذکرات باقر العلم قد مضی، ولا ندري من نصبه الله بعده من آل الرسول من ولد علی وفاطمه - صلوات الله علیهم أجمعین - و دفعوا إلینا مائه ألف درهم ذهباً و فضه، و قالوا: لتأتونا بالخبر و تعرفونا الإمام فتطالبوه بسیف ذو الفقار و القضیب و البرده و الخاتم و اللوح الذی فیہ تثبیت الأئمه من ولد علی وفاطمه، و إن ذلک لا یكون إلا عند إمام، فمن وجدتم ذلک عنده فسلموا إليه المال . فحملنا و تجهزنا إلى المدینه و حللنا بمسجد الرسول - صلی الله علیه و آله - فصلینا رکعتین، و سألنا: من القائم فی أمور الناس، و المستخلف فیها؟ فقالوا لنا: زید بن علی، و ابن أخیه جعفر بن محمد، فقصدنا زیداً فی مسجده، و سلمنا علیه، فرد علينا السلام و قال: من أين أقبلتم؟ قلنا: أقبلنا من أرض خراسان لنعرف إمامنا، و من نقلده امورنا. فقال: قوموا، و مشی بین أیدینا حتی دخل داره، فأخرج إلینا طعاماً، فأکلنا، ثم قال: ما تريدون؟ فقلنا: نريد أن ترینا ذا الفقار و البرده و الخاتم و القضیب و اللوح الذی فیہ تثبیت الأئمه علیهم السلام - فإن ذلک لا یكون إلا عند إمام. [قال: فدعا یجاریه له، فأخرجت إليه سفظاً، و استخرج منه سیفاً فی أديم أحمر، علیه سجع أخضر، فقال: هذا ذوالفقار، و أخرج إلینا قضیاً و درعاً بمدرج من فضه، و استخرج منه خاتماً و برداً و لم یخرج اللوح الذی فیہ تثبیت الأئمه - علیهم السلام - فقام أبو لبابه من عنده و قال: قوموا بنا حتی نرجع إلى مولانا غداً فنستوفی ما نحتاج إليه، و نوقیه ما عندنا و معنا. (قال: فمضینا نريد جعفر بن محمد - علیهما السلام - فقیل لنا: إنه مضی إلى حائط له، فالبثنا إلا ساعه حتی أقبل و قال: یا موسی بن عطیه النیشابوری، و یا أبو لبابه، و باطهمان، و یا أيها الوافدون من أرض خراسان إلى، فأقبلوا... قال: ثم أوماً ییده إلى فص خاتم فقلعه، فقال: سبحان الله الذی أودع الذخائر ولیه و النائب عنه فی خلیفته لیریهم قدرته،... ثم أخرج لنا من وسط الخاتم البرده و القضیب و اللوح الذی فیہ تثبیت الأئمه . الثاقب فی المناقب؛ ص ۴۱۹. مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج ۶، ص ۹۹.

برخی از روایات مربوط به ماجرای وصیت رسول گرامی اسلام، متن این لوح (وصیتنامه) را منطبق با خطبه غدیر دانسته و علاوه بر آن، با تمامی روایات مربوط به عدد اوصیاء نیز همخوانی دارد. به عنوان نمونه؛

سلیم بن قیس هلالی (۱) می گوید: از سلمان شنیدم که میگفت: بعد از آنکه

ص: ۴۰

۱- شیخ ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، از خواص اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر (علیهم السلام) بوده است. سلیم، دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده و در نتیجه، هنگام شهادت پیامبر اکرم ۱۲ سال داشته است. سلیم، در پیشگاه معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره مند شده است. او از قدمای علمای اهل بیت علیهم السلام است و از بزرگان اصحاب آنان محسوب شده و نزد آنان محبوبیت خاصی داشته است. او صاحب کتاب اسرار آل محمد «یا همان «کتاب سلیم بن قیس» است که کتابی مشهور بوده و شهرت سلیم نیز بیشتر به خاطر همین کتاب است، زیرا این کتاب اولین کتابی است که بعد از پیامبران تألیف شده و به دست ما رسیده است. امام صادق علیه السلام، درباره کتاب سلیم می فرماید: «هر کس از شیعیان و دوستان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از مسائل ولایت مانند او نیست و از اسباب ما آگاهی ندارد. آن کتاب، الفبای شیعه و سری از اسرار آل محمد است». بحار الأنوار، المدخل، ص ۱۹۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۸. همچنین امام زین العابدین، درباره کتاب سلیم می فرماید: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. همه اینها احادیث ما است که از آنها خبر داریم». وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

آن مرد آن سخن را گفت و پیامبر غضبناک شده و کتف را رها کرد، امیر المؤمنین فرمود: «آیا از پیامبر نپرسیم چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت احدی گمراه نمی شد و دو نفر هم اختلاف نمی کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت می خواست از پیامبر سؤال کند و ما هم می شنیدیم. سپس رسول خدا شروع به سخن کرده و فرمودند:

ای برادرم علی! آیا نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟ همانا جبرائیل علیه السلام از قبل بر من نازل شد و خبر داد که این مرد سامری این امت است و آنکه همراهش آمده بود گاو اوست و اینکه خداوند جدایی و اختلاف را برای امت من مقدر کرده است. جبرائیل از جانب خداوند مرا امر کرد تا همان چیزهایی که اراده کردم را برایتان بنویسم (که البته نگذاشت و این سه نفر را برای آن سخنان شاهد بگیرم. حضرت فرمود: برای من صحیفه ای بیاورید، پس برای حضرت صحیفه را آوردند. پیامبر به نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی پس از دیگری املاء می فرمود و علی علیه السلام بدست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد میگیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام در امتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین اند» (۱).

ص: ۴۱

۱- وَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَ غَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دَفَعَ الْكَتِفَ -: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِثْنَانٍ فَسَيَكْتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مَنْ فِي الْبَيْتِ وَ بَقِيَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَ صَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ، قَالَ لَنَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا. فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ نَحْنُ نَسْمَعُ، فَأَبْتَدَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: «يَا أَخِي، أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَتَانِي جِبْرَائِيلُ قَبْلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ سَامِرِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّ صَاحِبَهُ عَجَلُهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعِيدِي، فَأَمَرَنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكَتِفِ لَكَ، وَ أَشْهَدَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ، أَدْعُ لِي بِصِحْفَةٍ». فَأَتَى بِهَا. فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَنْثَمَةِ الْهُدَاهِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُهُ بِيَدِهِ. وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ كِتَابِ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، جلد ۲، صفحه ۸۷۷

همچنین در روایتی دیگر از کتاب غیبت نعمانی آمده است: حضرت علی علیه السلام ضمن احتجاج به مسأله امامت، به ماجرای شب وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و محتوای وصیتنامه را منطبق با خطبه غدیر و روایت سلیم بن قیس اعلام می فرماید:

ای طلحه! آیا شهادت نمیدهی که هنگامی که رسول خدا لوحی از ما خواست تا چیزی در آن بنویسد که امت اسلام پس از آن گمراه نگردیده و به اخلاق نیافتند؟ و در این هنگام آنکه همراه تو بود گفت: همانا رسول خدا هزیان میگوید، سپس رسول خدا غضبناک شد و آن لوح را وانهاد؟ طلحه عرض کرد: بله من شهادت می دهم. علی علیه السلام فرمود: پس از آنکه شما خارج شدید پیامبر مرا از آنچه می خواست بنویسد با خبر ساخت و حاضرین را بر آن شاهد گرفت و همانا جبرائیل علت او را خبر داده بود به اینکه خداوند می داند که امت تو به زودی به اختلاف افتاده و فرقه فرقه می شوند. سپس دوباره صحیفه ای خواست و بر من آنچه را که می خواست بنویسد را املاء کرده و سه مرد حاضر یعنی سلمان و اباذر و مقداد را بر آن شاهد گرفت و اسامی هر آنکه از ائمه هدایتگر است را نامید. همانانی که خداوند مؤمنین را به طاعت آنان تا روز قیامت امر کرده است. پس مرا اولین آنها نامید سپس این فرزندانم حسن و سپس این

علامت و ودیعه چهارم

اشاره

وصیت ظاهره به مردم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت معرفی مصداق جانشین بلافصل خود، بایستی وصی خود را شخصا و به صورت آشکار و بدون ابهام به مردم نشان دهد. لذا سایر اوصیاء نیز به تبعیت از آن حضرت، موظف به انجام این عمل درباره وصی بعد از خود هستند. چنانچه در روایات به لزوم این نوع وصیت اشاره شده و وصیت آشکار پیامبر را نمونه ای برای سائر اوصیاء ذکر کرده اند:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْحَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ أَوْلَاهَا نَصٌّ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ وَنُصْبُهُ عِلْمًا لِلنَّاسِ حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصَّبَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامَ

ص: ۴۳

۱- بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَمَّرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَطَّلِحَهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ: يَا طَّلِحُ أَ لَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ دَعَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتَبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ مَعَهُ وَلَا تَخْتَلِفُ، فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْجُرُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَتَرَكَهَا؟ فَقَالَ: بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ، فَقَالَ: فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَلَدِي أَرَادَ أَنْ يَكْتَبَ فِي الْكَتِفِ، وَ أَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ: سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادَ، وَ سَمِي مَنْ يَكُونُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَسَمَانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ إِبْنِي هَذَا حَسَنٌ ثُمَّ إِبْنِي هَذَا حُسَيْنٌ، ثُمَّ تَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ إِبْنِي هَذَا حُسَيْنٌ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ أَنْتَ يَا مُقْدَادُ؟ قَالَ: نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ طَّلِحُ: وَ اللَّهُ لَقَدْ سَجَعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ: مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذَاتِ لَهْجِهِ أَصْدَقَ وَ لَا أَبْرَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ أَصْدَقُ وَ أَبْرُ عِنْدِي مِنْهُمَا. الإِنصَافُ فِي النِّصْبِ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنَى عَشَرَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، جلد ۱، صفحه ۲۶۸ الغيبة للنعماني ص ۸۱ و ابن عقده كوفي، احمد بن محمد، فضائل اميرالمومنين عليه السلام، ص ۱۵۶ - بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۷۷ و عوالم العلوم و المعارف و الاحوال - الامام علي بن ابي طالب عليه السلام ص ۲۱۰ و ...

وَعَرَفَهُ النَّاسُ بِاسْمِهِ وَعَيْنِهِ وَكَذَلِكَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَنْصِبُ الْأَوَّلُ الثَّانِيَّ» (۱).

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام با چه شناخته می شود؟ فرمود: به چند خصلت... و اینکه نصب به صورت آشکار باشد تا اینکه این کار حجت آنان گردد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را آشکارا نصب و به مردم معرفی نمود و مردم نیز با اسم و شخص او آشنا شدند. ائمه علیهم السلام نیز باید همچین کرده و اولی دومی را نصب کند.

همچنین در روایتی دیگر آمده است:

وَرَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، (۲) فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِخَصَائِلٍ... وَ يَنْصِبُونَهُمْ لَهُمْ حَتَّى يُعْرِفُوهُمْ (۳)

ابی بصیر می گوید از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم: امام با چه شناخته می شود؟ فرمود: به چند خصلت... و وظیفه ائمه علیهم السلام همچنین است که باید جانشین خود را نصب کنند تا مردم او را بشناسند.

علاوه بر آن، درباره شاخص بودن وصیت ظاهره در شناخت اوصیاء علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: ... ثَلَاثَةٌ مِنَ الْحُجَّةِ لَا تَجْتَمِعُ فِي أَحَدٍ إِلَّا كَانَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ: أَنْ يَكُونَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَ يَكُونَ عِنْدَهُ

ص: ۴۴

۱- معانی الأخبار، ص ۱۰۱

۲- «ابوالحسن» اگر به صورت مطلق یا باقید الاول و یا الماضي باشد، کنیه امام موسی کاظم علیه السلام خواهد بود و اگر مقید به الرضا و یا الثانی باشد، مقصود امام رضا علیه السلام است، و اگر مقید به الثالث باشد، مراد از آن، امام هادی علیه السلام خواهد بود.

۳- دلائل الإمامه، ص ۳۳۷.

السَّلَاحُ، وَ يَكُونُ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرِ (۱)». امام صادق عليه السلام فرمود: سه چیز از شاخصه های حجت در دیگری جمع نمی شود مگر آنکه او صاحب الامر باشد. اینکه برترین مردم نسبت به امام قبل از خود باشد، دارای سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و همچنین صاحب وصیت ظاهره و آشکار باشد. بنابراین، هر کدام از اوصیاء علی به هنگام شهادت؛ موظف به وصیت به وصی پس از خود می باشد که با مراجعه به آیات و روایات می توان لزوم این امر را دریافت نمود. چنانچه آمده است:

عن الصادق عليه السلام تفسير قوله تعالى: ان الله يأمرکم أن تؤدوا الأمانات الى أهلها: «يعنى يوصى الأمام إلى إمام عند وفاته» (۲). امام صادق عليه السلام در تفسیر سخن خداوند متعال فرمود: این الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها؛ یعنی اینکه امام به هنگام وفاتش به امام دیگر وصیت کند.

جهت روشن شدن بحث، به چند نمونه از روایاتی که اوصیاء پس از خود را با وصیت ظاهره و آشکار، برای مردم معرفی کرده اند اشاره میگردد:

روایت اول

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ كَبِرَ سِنِّي فَخُذْ بِيَدِي مِنَ النَّارِ قَالَ فَأَشَارَ إِلَى إِبْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي (۳). داود رقی می گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم؛ فدایت شوم، سن من رو به پیری رفته است، دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده. امام علیه السلام به فرزندش علی علیه السلام اشاره کرده و فرمود: این بعد از من صاحب شما است.

ص: ۴۵

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰

۲- اثبات الهداد، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمَخْزُومِيُّ وَكَانَتْ أُمُّهُ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَتَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُكُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ إِشْهَدُوا أَنَّ إِبْنِي هَذَا وَصِيِّي وَالْقَيْمُ بِأَمْرِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي (۱)». مخزومی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام به نزد ما آمده و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا میدانید که چرا شما را جمع کرده ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي (۲)». سلیمان بن خالد می گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرزندش موسی کاظم علیه السلام را فراخواند در حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِوِ الْمَاهُوزِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ إِنَّهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي (۳)». عمرو اهوازی می گوید: امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش (حجت بن

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲

۲- الکافی ج ۱ ص ۳۱۰

۳- الکافی ج ۱ ص ۳۲۸

الحسن علیه السلام) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

روایت پنجم

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَقَّانَ الدَّهْقَانِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَادٍ [دَاوُدَ] بْنِ غَسَّانَ الْبَحْرَانِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي سَهْلٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ النَّوْبُخْتِيِّ قَالَ: مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وُلِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَامِرَاءَ سَنَةَ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ أُمُّهُ صَقِيلٌ وَ يُكْنَى أَبُو الْقَاسِمِ بِهِذِهِ الْكُنْيَةُ أَوْصَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ وَ هُوَ الْحُجَّهُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْضَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا وَ أَنَا عِنْدَهُ إِذْ قَالَ لِخَادِمِهِ عَقِيدٍ وَ كَانَ الْخَادِمُ أَسْوَدَ نُوبِيًّا قَدْ خَدَمَ مِنْ قَبْلِهِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ رَبِّي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا عَقِيدُ أَغْلِي لِي مَاءً بِمُضِي طُكِي فَأَغْلِي لَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بِهِ صَقِيلُ الْجَارِيَةُ أُمُّ الْخَلْفِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدَيْهِ وَ هَمَّ بِشُرْبِهِ فَجَعَلَتْ يَدُهُ تَزْعُدُ حَتَّى ضَرَبَ الْقَدْحَ ثَنَائًا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَرَكَهُ مِنْ يَدِهِ وَ قَالَ لِعَقِيدٍ ادْخُلِ الْبَيْتَ فَإِنَّكَ تَرَى صَبِيًّا سَاجِدًا فَأْتِنِي بِهِ قَالَ أَبُو سَهْلٍ قَالَ عَقِيدُ فَدَخَلْتُ أَتَحْرَى فَإِذَا أَنَا بِصَبِيٍّ سَاجِدٍ رَافِعٍ سَبَابَتَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَوْجَزَ فِي صَلَاتِهِ فَقُلْتُ إِنَّ سَيِّدِي يَأْمُرُكَ بِالْخُرُوجِ إِلَيْهِ إِذَا جَاءَتْ أُمُّهُ صَقِيلُ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَ أَخْرَجْتُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو سَهْلٍ فَلَمَّا مَثَلَ الصَّبِيُّ بَيْنَ يَدَيْهِ سَلَّمَ وَ إِذَا هُوَ دُرِّي اللَّوْنِ وَ فِي شَعْرِ رَأْسِهِ قَطَطٌ مَفْلُجٌ الْأَشْيَانِ فَلَمَّا رَأَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى وَ قَالَ يَا سَيِّدُ أَهْلَ بَيْتِهِ إِسْتَقْنِي الْمَاءَ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي وَ أَخَذَ الصَّبِيَّ الْقَدْحَ الْمَغْلِيَّ بِالْمُضِي طُكِي بِيَدِهِ ثُمَّ حَرَّكَ شَفْتَيْهِ ثُمَّ سَقَاهُ فَلَمَّا شَرِبَهُ قَالَ هَيْئُونِي لِلصَّلَاةِ فَطَرَحَ فِي حَجْرِهِ مِندِيلٌ فَوَضَّاهُ الصَّبِيُّ وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَ مَسَّحَ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَدَمَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبْتِيزُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ أَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَ أَنْتَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَ أَنْتَ وَ لَدِي وَ وَصِيي ... وَ أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ الْأَتْمَةِ الطَّاهِرِينَ» (١).

ابی سهل اسماعیل بن علی نوبختی می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که خطاب به فرزند گرامی اش فرمود: بشارت باد بر تو ای فرزندم! تو صاحب الزمان و مهدی هستی. تو حجت خدا بر زمین و فرزند و وصی من هستی. و تو پایان بخش اوصیاء و ائمه طاهرین هستی.

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً با تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق می گردد و چنانچه احمد بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان وصی بپذیریم. البته این مساله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان سیزده وصی یا بیشتر دارد.

نصب در رؤیا

احمد بصری به جهت فرار از آوردن وصیت ظاهره، متمسک به سخنی شده است که مورد بررسی اجمالی قرار میگیرد. وی در کتاب عقائد الاسلام گفته است: «یکی از اقسام نص، نص مباشر است که توسط وحی از جانب خداوند

انجام می شود. طریق این وحی در اختیار تمامی مردم قرار گرفته است و آن همان رؤیا است که همه مردم می توانند بشنوند. پس رؤیا جزو نصوص الهی است که با تواتر رؤیاها ثابت می شود» (۱).

در پاسخ گفته می شود:

اولا سنت معرفی خلفای الهی در آیات و روایات مشخص بوده و هیچکدام از انبیاء و حجج الهی در عالم رؤیا به مردم معرفی نشده اند. لذا معرفی خلیفه الهی در عالم رؤیا بر خلاف سنت خداوند بوده و سنت الهی تحول و تغییر پذیر نیست. چنانچه قرآن کریم می فرماید: « فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا » (۲). هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی.

اتباع احمد بصری در توجیه این سخن گفته اند: نبوت حضرت یوسف علیه السلام به واسطه رؤیای ایشان به پدرش معرفی شد!

در پاسخ گفته می شود:

حضرت یعقوب علیه السلام در پاسخ رؤیای حضرت یوسف علیه السلام هیچ سخنی مبنی بر پیامبری ایشان نفرمود و تنها به جهت دفع حسادت برادران یوسف (۳) علیه السلام، به مخفی نمودن این رؤیا سفارش کرد. چنانچه قرآن کریم فرمود: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ - قَال يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۴)». گفت: ای پسر! خواب خود را برای برادرانت مگو که نقشه ای خطرناک بر ضد تو به

ص: ۴۸

۱- عقائد الاسلام، احمد الحسن، ص ۶۸ و ۶۹

۲- فاطر ۴۳

۳- قرآن کریم علت حسادت برادران یوسف، را محبوبیت یوسف در نزد پدرش دانسته و چنین می فرماید: «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (یوسف ۸). زمانی که گفتند: با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم، اما یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما محبوب ترند و قطعاً پدرمان در اشتباه روشن و آشکاری است.

۴- یوسف ۴ - ۵

کار می بندند، بدون شک شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

حضرت یوسف در بزرگسالی و در مصر به پیامبری رسید و نبوت خود را با استناد به علم و حکمتش به مردم معرفی کرد، لذا هیچ سندی مبنی بر اینکه ایشان خود را با استناد به رؤیا معرفی کرده باشد در دست نیست. چنانچه قرآن کریم نیز به این مساله اشاره فرموده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱)» و هنگامی که یوسف به سن کمال رسید، حکمت و دانش به او عطا کردیم و ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می دهیم.

برادران، پدر و مادر یوسف، نه برای پیامبری او، بلکه به جهت عظمت یوسف ال که در مقام عزیز مصر بود سجده کردند، لذا تاویل رویای یوسف هیچ ارتباطی به نبوت ایشان ندارد. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا (۲)». و پدر و مادرش را بر تخت بالا- برد و همه برای او به سجده افتادند و گفت: ای پدر! این تعبیر رویای پیشین من است که پروردگام آن را تحقق بخشید.

به فرض اینکه خداوند به واسطه این رویا، حضرت یعقوب علی را از پیامبری حضرت یوسف علیه السلام مطلع ساخته باشد، بازهم گرهی از استدلال احمد بصری باز نخواهد کرد، زیرا قانون معرفت حجت باید عمومیت داشته و تمامی انسانها بتوانند به واسطه آن حجت خدا را بشناسند، نه اینکه تنها یک فرد را، آنهم در مقام نبوت مطلع ساخته و برای سایر مردم کارآیی نداشته باشد.

ثانیا با توجه به اینکه ورود شیطان در عالم رؤیا برای همگان، حتی برای خود احمد بصری (۳) نیز پذیرفته شده است، لذا نمی توان به تواتر رؤیایها درباره

ص: ۴۹

۱- یوسف ۲۲

۲- یوسف ۱۰۰

۳- الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۳۲۱.

مسأله خاصی اعتماد کرد، چرا که ممکن است همه یا بیش از نصف رؤیاهای اشخاص با دخالت شیطان شبیه سازی شده باشد. (۱)

ثالثاً در تاریخ مشاهده شده است که همین تواتر رؤیا درباره اشخاصی محقق شده که در زمره پیروان وهابیت بوده است. به عنوان نمونه؛ ناصرالحزیمی (۲) می گوید: «من از محمد بن عبدالله القحطانی پرسیدم: آیا تو یقین داری که همان مهدی هستی؟ در پاسخ گفت: اوایل یقین نداشتم تا اینکه برخی از دوستان در مسجد «رویل» این مسأله را درباره من مطرح کردند و گهگاه آن را به زبان می آوردند. من اوایل آن را شوخی حساب می کردم تا اینکه شمار خواب هایی که در آن من را مهدی می دیدند زیاد شد و کم کم دانستم که مهدی هستم». (۳)

حتی جهیمان در یکی از سخنرانی های خود در دفاع از مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی گفت: «به شما بشارت میدهم که بارها خواب هایی درباره خروج مهدی دیده شده است، حتی کسانی که این خواب ها را دیده اند، بیشتر این مهدی (القحطانی) را نمی شناختند و به محض دیدن وی، او را تأیید کردند و گفتند که همین شخص را در خواب دیده اند». (۴)

رابعا اقتضای معرفی حجت الهی، معرفی آشکار است چرا که خداوند متعال فرمود: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَاطِنَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۵)».. بگو برای خدا دلیل رسا و

ص: ۵۰

۱- پرسش ها و پاسخ ها، علی محمدی هوشیار، ص ۴۰ - ۴۵.

۲- ناصرالحزیمی یکی از طرفداران سابق جهیمان که به صورت مستقیم در این گروه حضور داشت، خاطرات خود را در نشریات و روزنامه های سعودی منتشر کرد و پرده از بسیاری از مسائل مهم در این میان برداشت. او بین سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ در این گروه حضور داشت؛ اما یک سال پیش از واقعه مکه از این گروه جدا شد. او توسط پلیس دستگیر شد و هشت سال به زندان افتاده و پس از رهایی از زندان، از تمام افکار بنیادگرایانه سابق خود دست کشید و به عنوان فعال رسانه ای در روزنامه مهم الرياض مشغول به فعالیت شد.

۳- قصه و فکرالمحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۴۱ و حسین سامی، شیرعلی، مهدی السلفیه، ص ۱۰

۴- دکان های کاغذی، علی محمدی هوشیار، ص ۷۷

۵- انعام ۱۴۹

قاطع است بطوری که بهانه ای برای هیچکس باقی نمی گذارد. اگر او بخواهد همه شما را از طریق اجبارا هدایت میکند. لذا هیچگاه خداوند در معرفی حجت خود به اسباب باطنی و مشتبه متمسک نمی شود و حجت خود را آشکارا نصب می نماید.

بنابراین، رؤیا شأنت نصب و معرفی خلیفه الهی را نداشته و تواتر رؤیا نیز نمی تواند دلیلی بر حقانیت فردی به عنوان امام و جانشین پیامبران بوده باشد.

علامت و ودیعه پنجم

قرابه مشهوره؛ وصی و امام باید با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دارای خویشاوندی و قرابه مشهوری باشد که هیچ فردی نسبت به آن شک یا شبهه ای نداشته باشد. چنانچه در روایات آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ أَنَّهُ سَمِعَهَا مِنَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَمَا قَالَ: فَلَمْ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قِيلَ: لِإِعْلَالٍ: مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ دَلَالِهِ تَدَلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَ هِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ، لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ» (۱)

فضل بن شاذان می گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم: اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد چه باید گفت؟ گفته می شود به خاطر چند دلیل:

یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعه باشد، چاره ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن دلایل می تواند

ص: ۵۱

خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که این قرابه به قدری مشهوره و آشکار است که امر را بر دیگران مشتبه نخواهد ساخت:

وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ، فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ يَا جَابِرُ مِنْ ذَلِكَ فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا دُتُّهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۱)

ای جابر! قائم علیه السلام مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام است که خداوند امر قیام او را در یک شب سامان خواهد داد و مردم درباره آن به شبهه نخواهند افتاد. ای جابر! پس برای مردم اشکال نخواهد شد که او از نسل پیامبر اکرم است. بر این اساس با توجه به اینکه احمد بصری برای قرابه و سیادت ادعایی خود با رسول اکرم شهرتی نداشته و حتی خانواده و اجداد او نیز هیچگاه خود را از سادات ندانسته اند، لذا این فرد نمی تواند به عنوان وصی پیامبر بوده و ادعای وصایت نماید.

نتیجه اینکه؛ احمد بصری برای اثبات وصایت خود، نیاز به پنج نوع علامت و دیعه از جانب رسول خدا دارد تا بتواند در گام اول وصایت خود را به اثبات برساند که عبارتند از:

- عهد رسول الله

- برخورداری از لوازم رسول خدا

- وصیتنامه

- وصیه ظاهره

- قرابه مشهوره .

ص: ۵۲

۲. علائم و ودایع خداوند متعال

اشاره

نوع دوم از علائم و ودایعی که مدعی وصایت باید از آن برخوردار باشد، علائمی است که از جانب خداوند متعال در اختیار وصی قرار داده می شود تا به وسیله آن، صدق گفتار صادق از کذب گفتار کاذب بازشناخته شود.

همانگونه که گفته شد، اوصیاء پیامبر علاوه بر برخورداری از علائم و ودایع رسول خدا باید از علائم و ودایع خداوند متعال نیز برخوردار باشند. این علائم در خصوص تمامی اوصیاء پیامبر مشترک بوده و تمامی آنان از یک قانون تبعیت میکنند.

البته ممکن است که در برخی موارد میزان استفاده ایشان از برخی ودایع و علائم، به اقتضای زمان دارای شدت و ضعف بوده باشد. این علائم به دو دسته تقسیم می گردد که عبارتند از:

۱. علائم و ودایع شخصیتی

اشاره

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، برخی از علائم، ناظر بر شخصیت اوصیاء عال بوده و شناخت ایشان از طریق شاخصه های موجود محقق می گردد که عبارتند از:

ص: ۵۳

مهمترین شاخصه اوصیاء رسول خدا، توانایی بر صحبت کردن به تمامی زبان های دنیا و گویش های محلی است. چنانچه در روایات به دو عبارت «لسان و لغه» تأکید شده که به معنای گویش محلی و زبان می باشند.

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ ... وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ. (۱)

از امام باقر علیه السلام پرسیدم، با چه چیزی امام شناخته می شود؟ فرمود به چند خصلت... اینکه با مردم به تمامی لهجه ها و زبان ها صحبت کند.

به عنوان مثال امام علیه السلام باید بتواند به زبان آذری با ۷۳ گویش محلی آن در دنیا صحبت کند، بطوری که هر کدام از صاحبان لهجه با شنیدن صدای امام علیه السلام، تصور کنند که با هم زبان و هم لهجه ای خودش صحبت میکند. لذا زمانی که ابی بصیر دلیلی بر قدرت تکلم امام علیه السلام به زبان های مختلف را درخواست می کند، حضرت رضا علیه السلام نیز صحبت کردن به زبان فارسی و به لهجه خراسانی با مرد خراسانی را دلیل بر گفتارش قلمداد می کند.

أبو بصیر می گوید: به أبو الحسن علیه السلام گفتم: قربانت شوم، امام به چه دلیل شناخته می شود؟ در جواب فرمود: «به چند خصلت:... با مردم جهان به هر زبانی می تواند سخن کند. سپس فرمود: ای ابا محمد! من پیش از اینکه تو از جای خود برخیزی، یک نشانه ای به تو می نمایم. دیری نگذشت که مردی از اهل خراسان وارد مجلس ما شد و آن خراسانی به زبان عربی با آن حضرت سخن گفت ولی أبو الحسن علیه السلام به فارسی جوابش را داد، آن خراسانی گفت: قربانت

ص: ۵۴

شوم، بخدا مانع من از اینکه به زبان فارسی با شما سخن گویم این بود که شما زبان فارسی را ندانید. فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را اینگونه بگویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟» (۱)

توان ارتباط با تمامی موجودات

یکی دیگر از علائم شخصیتی اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ارتباط با تمامی موجودات، از جمله قدرت سخن گفتن با آنان و همچنین کرنش حیوانات اهلی و درنده در برابر آن حضرات است.

وَ رَوَى الْحَسَنُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّبْرِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟ قَالَ..... ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ كَلَامُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، وَلَا طَيْرٍ، وَلَا بَهِيمَةٍ، وَلَا شَيْءٍ فِيهِ رُوحٌ، بِهِدَا يُعْرَفُ الْإِمَامُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ، فَلَيْسَ بِإِمَامٍ. (۲)

سپس امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! به راستی سخن هیچ کس بر امام نهان نیست، نه گفتار پرنده و جانداران و نه هیچ زنده ای که روح دارد، هر که این خصال را ندارد امام نیست.

همچنین درباره اطاعت درندگان آمده است:

علی بن محمد عن بعض أصحابنا قال: سلم أبو محمد عليه السلام إلى نحرير فكان يضيق

ص: ۵۵

۱- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ جَعَلْتُ فِدَاكَ بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِخِصَالٍ أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَإِنَّهُ بِشَيْءٍ قَدْ تَقَدَّمَ فِيهِ مِنْ أَبِيهِ وَ إِشَارَتُهُ إِلَيْهِ لِيَكُونَ حُجَّةً وَ يُسْأَلُ فَيَجِيبُ وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ ابْتَدَأَ وَ يُخْبِرُ بِمَا فِي غَدِّهِ وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَعْطَيْكَ عَلَامَةً قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَلَمْ نَلْبَثْ أَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَكَلَّمَهُ الْخُرَاسَانِيُّ بِالْعَرَبِيَّةِ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ بِالْفَارِسِيَّةِ فَقَالَ لَهُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ اللَّهُ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ بِالْفَارِسِيَّةِ إِلَّا أَنَّهُ ظَنَنْتُ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُهَا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ إِذَا كُنْتُ لَا أَحْسِنُ أُجِيبُكَ فَمَا فَضَّلِي عَلَيْكَ الْكَافِي ج ۱ ص ۲۸۵ و دلائل الامامه ص ۳۳۷

۲- الكافي، ج ۱، ص ۲۸۵ و دلائل الامامه، ص ۳۳۷.

عَلَيْهِ وَ يُؤَدِّبُهُ، قَالَ: فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: وَيَلْعَبُكَ اِتَّقِ اللَّهَ لَا تَدْرِي مَنْ فِي مَنْزِلِكَ؟ وَ عَرَفْتَهُ صِيْلَاحَهُ، وَ قَالَتْ: اِنِّي اَخَافُ عَلَيْكَ مِنْهُ فَقَالَ: لَا رَمِيْنَهُ بَيْنَ السَّبَاعِ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَرِيْنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا يُصَلِّي وَ هِيَ حَوْلَهُ. (۱)

امام عسکری علیه السلام را به تحریر (خادم پرستار باغ وحش و سگ چران خلیفه) واگذار کردند و او به آن حضرت سخت می گرفت و ایشان را آزار می کرد. زن تحریر به او گفت: وای بر تو از خدا پرهیز، نمیدانی در خانه تو کیست؟ و صلاح و مقام آن حضرت را به او گوشزد کرد و گفت: من می ترسم بر تو از طرف او در پاسخ زنش گفت: من او را میان درنده ها می اندازم، و سپس همین کار را کرد و دید آن حضرت در میان آنها ایستاده نماز می خواند و آن درنده ها در گرد او هستند.

در روایتی دیگر آمده است که فردی ادعای آن را داشت که همانا حضرت زینب ای بوده و رجعت کرده است. متوکل پس از بحث و جستجو به سراغ امام هادی علیه السلام فرستاد تا چاره ای بیاندیشد. امام علیه السلام فرمود: او را به داخل قفس درندگان بیاورید، زیرا گوشت فرزندان فاطمه سلام الله علیها بر آنان حرام است و اگر او همان زینب علیها السلام باشد زنده خواهد ماند. آن زن پس از آنکه دستور امام درباره ورود به قفس درندگان پذیرفت، متوکل به امام علیه السلام عرض کرد: چرا خودت داخل قفس نمی روی، امام علیه السلام این کار را انجام داد و به داخل قفس رفته و پس از کرنش شیرها، در گوشه ای از قفس نماز خواند و فرمود: هر کسی که گمان میکند از فرزندان فاطمه علیها السلام است در داخل این قفس بنشیند. (۲)

ص: ۵۶

۱- الکافی (ط - الإسلامیه)؛ ج ۱، ص ۵۱۳ و الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۳۳۴
۲- أَنَّ اَبَا هَاشِمِ الْجَعْفَرِيَّ قَالَ: ظَهَرْتُ فِي اَيَّامِ الْمُتَوَكَّلِ امْرَأَةً تَدْعِي اَنَّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ لَهَا الْمُتَوَكَّلُ اَنْتِ امْرَأَةٌ شَابَهَةٌ وَ قَدْ مَضَى مِنْ وَفَاتِ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا مَضَى مِنَ السَّنِينَ. فَقَالَتْ اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَسَّحَ عَلَيَّ رَأْسِي وَ سَأَلَ اللَّهَ اَنْ يُوَدَّ عَلَيَّ شَبَابِي فِي كُلِّ اَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ اُظْهَرْ لِلنَّاسِ اِلَى هَذِهِ اَلْعَايَةِ فَلِحَقِّي الْحَاجَةُ فَصِرْتُ اِليْهِمْ. فَدَعَا الْمُتَوَكَّلُ مَشَايخَ آلِ اَبِي طَالِبٍ وَ وُلْدَ الْعَبَّاسِ وَ قُرَيْشٍ فَعَرَفَهُمْ حَالَهَا فَرَوَى جَمَاعَةٌ وَفَاةِ زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي سَنَةِ كَذَا فَقَالَ لَهَا مَا تَقُولِينَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ فَقَالَتْ كَذِبٌ وَ زُورٌ اِنَّ اَمْرِي كَانَ مَشْتُورًا عَنِ النَّاسِ فَلَمْ يُعْرِفْ لِي حَيَاةً وَ لَا مَوْتَ. فَقَالَ لَهُمُ الْمُتَوَكَّلُ هَلْ عِنْدَكُمْ حُجَّةٌ عَلَيَّ هَذِهِ الْمَرْأَةِ غَيْرَ هَذِهِ الرَّوَايَةِ قَالُوا لَا قَالَ اَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْعَبَّاسِ اِنْ لَا اُنزِلَهَا عَمَّا اِدْعَتْ اِلَّا بِحُجَّتِهِ تَلْزِمُهَا. قَالُوا فَاَحْضِرْ عَلَيَّ بِنَّ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَعَلَّ عِنْدَهُ شَيْئًا مِنَ الْحُجَّةِ غَيْرَ مَا عِنْدَنَا فَبَعَثَ اِلَيْهِ فَحَضَرَ فَاحْبَرَهُ بِخَبْرِ الْمَرْأَةِ فَقَالَ كَذَبَتْ اِنَّ زَيْنَبَ تُوَفِّيَتْ فِي سَنَةِ كَذَا فِي شَهْرِ كَذَا فِي يَوْمِ كَذَا قَالَ اِنَّ هُوَ لَا يَدْرِي قَدْ رَوَوْا مِثْلَ هَذِهِ الرَّوَايَةِ وَ قَدْ حَلَفْتُ اَنْ لَا اُنزِلَهَا عَمَّا اِدْعَتْ اِلَّا بِحُجَّتِهِ تَلْزِمُهَا. قَالَ وَ لَا عَلَيْكَ فَهَاهُنَا حُجَّتُهُ تَلْزِمُهَا وَ تَلْزِمُهَا غَيْرَهَا قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَتْ لِحُومٍ وَ وُلْدِ فَاطِمَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَيَّ السَّبَاعِ اِنَّ السَّبَاعَ اِنْ كَانَتْ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ فَلَا تَضُرُّهَا السَّبَاعُ فَقَالَ لَهَا مَا تَقُولِينَ قَالَتْ اِنَّهُ يُرِيدُ قَتْلِي قَالَ فَهَاهُنَا جَمَاعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَاَنْزِلْ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُمْ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ تَغَيَّرَتْ وَجُوهُ الْجَمِيعِ فَقَالَ بَعْضُ الْمُتَعَصِّبِينَ هُوَ يُحِيلُ عَلَيَّ غَيْرِهِ لِمَ لَا يَكُونُ هُوَ. فَمَالَ الْمُتَوَكَّلُ اِلَى ذَلِكَ رَجَاءً اَنْ يَذْهَبَ مِنْ غَيْرِ اَنْ يَكُونَ لَهُ فِي اَمْرِهِ صُدُوعٌ. فَقَالَ يَا اَبَا الْحَسَنِ لِمَ لَا يَكُونُ اَنْتَ ذَلِكَ قَالَ ذَاكَ اِلَيْكَ قَالَ فَاَفْعَلْ قَالَ اَفْعَلْ اِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاتِي بِسَلْمٍ وَ فُتِيحٍ عَنِ السَّبَاعِ وَ كَانَتْ سِتَّةً مِنْ الْأَسَدِ فَنَزَلَ الْاِمَامُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلَيْهَا فَلَمَّا دَخَلَ وَ جَلَسَ صَارَتْ الْأَسُودُ اِلَيْهِ وَ رَمَتْ بِأَنْفُسِهَا بَيْنَ

يَدَيْهِ وَ مَدَّتْ بِأَيْدِيهَا وَ وَضَعَتْ رُءُوسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَجَعَلَ يَمْسِحُ عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِيَدِهِ ثُمَّ يُشِيرُ لَهُ بِيَدِهِ إِلَى الْإِعْتِرَالِ
فَيَعْتَرِلُ نَاحِيَهُ حَتَّى اعْتَرَلَتْ كُلُّهَا وَ قَامَتْ بِإِزَائِهِ. فَقَالَ لَهُ الْوَزِيرُ مَا كَانَ هَذَا صَوَابًا فَبَادِرُ بِإِخْرَاجِهِ مِنْ هُنَاكَ قَبْلَ أَنْ يَنْتَشِرَ خَبْرُهُ
فَقَالَ لَهُ أَبِيا الْحَسَنِ مَا أَرَدْنَا بِحُكِّ سُوءًا وَ إِنَّمَا أَرَدْنَا أَنْ نَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِمَّا قُلْتَ فَأُحِبُّ أَنْ تَصْبِرَ عَدَّ فَقَامَ وَ صَارَ إِلَى السَّلَامِ وَ هِيَ
حَوْلَهُ تَتَمَسَّحُ بِبِثَابِهِ. فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى أَوَّلِ دَرَجَةِ الثَّنْفَتِ إِلَيْهَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ أَنْ تَرْجِعْ فَرَجَعَتْ وَ صَبَّحَتْ فَقَالَ كُلُّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ
وُلْدِ فَاطِمَةَ فَلْيَجْلِسْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ. فَقَالَ لَهَا الْمُتَوَكَّلُ أَنْزِلِي. قَالَتْ اللَّهُ اللَّهُ ادَّعَيْتِ الْبَاطِلَ وَ أَنَا بِنْتُ فُلَانٍ حَمَلْنِي الضُّرُّ عَلَى مَا
قُلْتَ. فَقَالَ الْمُتَوَكَّلُ أَلْقُوهَا إِلَى السَّبَاعِ فَبَعَثَتْ وَالِدَتُهَا وَ اسْتَوْهَبَتْهَا مِنْهُ وَ أَحْسِنَتْ إِلَيْهَا الْخَرَاجَ وَ الْجَرَاحَ، ج ١، ص ٤٠٤ و مدينه
معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ٧، ص ٤٧٧ و بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ١٥٠ و حليه الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم
السلام، ج ٦، ص ٦١.

علاوه بر این سه مورد، علائم شخصیتی متعددی برای شناخت اوصیاء علیه السلام شمارش شده است که در این مجال مورد بررسی قرار نمی گیرد. (۱)

نکته قابل توجه اینکه؛ احمد بصری با استناد نادرست به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (۲)

سعی در پایین آوردن قدرت های الهی اوصیاء علیه السلام دارد، تا از این رهگذر بتواند آنان را در سطح انسان های عادی جلوه داده و خود را در مرتبه حضرات معصومین علیهم السلام قرار دهد. این در حالی است که

ص: ۵۷

۱- معانی الأخبار، ص ۱۰۲ والخصال، ج ۲، ص ۵۲۸ و الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸

۲- بگو من بشری چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می شود. همانا خدای شما خدایی یگانه است. فصلت، ۶.

اولا- مراد این آیه، خلع قدرت های الهی از پیامبر اکرم نبوده بلکه آیه مذکور در مقام پاسخ به آیه قبل است که می فرماید:
«وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ» (۱)

لذا گویا خداوند در آیه بعد فرمود: ای پیامبر به ایشان بگو من بشری مانند شما هستم و جنس دیگری مخالف جنس شما ندارم، تا بین من و شما حایل و حجابی باشد و یا سختم به گوش شما نرسد و با کلامم به دل‌های شما وارد نشود. تنها تفاوت من با شما این است که به من وحی می شود (۲).

بنابراین، خداوند متعال در آیه، هم جنس بودن پیامبر و انسان بودن ایشان را به کنار گوشزد کرده و از این طریق پاسخ آنان در آیه قبل را داده است که در مدعی آن شده بودند که حرف پیامبر را نمی فهمند! و این مرتبه از سخن منافاتی با سایر مقامات و قدرت های الهی آن حضرت ندارد.

ثانیا در آیات متعددی از قرآن کریم، به قدرت های فوق بشری حجج الهی اشاره شده است که تمامی آنان مؤید آن است که اوصیاء علیه السلام نیز به طریق اولی توان انجام امور خارق العاده و غیر عادی را دارند. به عنوان نمونه؛ داستان حضرت سلیمان در سوره نمل که سخنان مورچه و هدهد را متوجه می شود و با آنان سخن می گوید (۳).

ثالثا اگر احمد بصری در صدد آن است تا تمامی قدرت ها و علائم و ودایع الهی را از اوصیاء خلع کند، با این حساب چه پاسخی برای طول عمر غیر عادی امام دوازدهم علیه السلام دارد؟ درحالی که میانگین عمر انسان ها بسیار کمتر از این

ص: ۵۸

۱- می گویند دل‌های ما از پذیرفتن آنچه ما را به سویش می خوانید در غلاف هایی روی هم است و در گوش هایمان سنگینی است و بین ما و توحجابی است توکار خود کن که ما نیز کار خود خواهیم کرد. فصلت، ۵.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۷، ص ۳۶۱

۳- نمل، ۱۸-۲۴.

مقدار بوده و چنین چیزی خارج از فهم و درک بشری است.

بنابراین، ائمه و اوصیاء اللہ، به جهت روشن شدن وجه تمایزشان با سایر انسان ها، دارای قدرت ها و ودایع ویژه ای هستند و این مطلب مورد تأیید قرآن کریم و روایات متواتر معصومین علیهم السلام می باشد.

۲. علائم و ودایع برون شخصیتی

اشاره

برخی از علائم و ودایع الهی که در اختیار اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است به صورت عارضی و برون شخصیتی می باشند که به عنوان مهمترین شاخصه معرفت حجت در بعد علائم و ودایع خداوندی به حساب می آیند که عبارتند از:

۱. علم

یکی از شاخصه های معرفت حجت علیه السلام، همان علمی است که از جانب خداوند به خاندان نبوت علیه السلام عطا گردیده و اوصیاء پیامبر یکی پس از دیگری حامل و وارث آن علم می باشند. این علم دارای شاخصه هایی است که به واسطه آن، علم امام از علم غیر امام تشخیص داده می شود. در تعبیر روایات معصومین علیهم السلام به سه شاخصه از علم امام اشاره شده است:

«وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَمَّا عِنْدَكَ مِنَ الْعُلُومِ، فَوَقَّعَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: مَاضٍ، وَ غَابِرٍ، وَ حَادِثٍ؛ أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ. وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفَّ فِي الْقُلُوبِ، وَ نَفَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ، وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا، وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)» (۱) علم ما

ص: ۵۹

۱- دلائل الإمامه، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵ و مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمه ج ۸، ص ۲۳۳.

اهل بیت علیهم السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است و علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوش هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

همچنین در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: مَبْلُغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَيَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْأَمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفِّ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقُرُّ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا. «(۱)

علی سائی از امام موسی کاظم نقل می کند که ایشان فرمود: دانش ما از سه جهت است، گذشته، آینده و آنچه پدیدار می شود، اما راجع به گذشته برای ما تفسیر شده و اما راجع به آینده نوشته شده و اما آنچه پدید گردد گاهی در دل افتد و گاهی در گوش اثر کند، و این بهترین دانش ما است و در عین حال بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست.

مرحوم مجلسی در کتاب مرآه العقول، در تفسیر این سه نوع علم می فرماید:

علم «ماضی» یعنی علمی که پیامبر اکرم برای اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند که شامل علومى از وقایع گذشته درباره انبیاء و امت های پیشین، و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است. مراد از علم «غابر»، علومى است که به امور آینده تعلق میگیرد. لذا مراد

ص: ۶۰

از غابر، خبرهای حتمی است که مربوط به آینده جهان بوده و مختص به اهل بیت علام است. بدین سبب ائمه علیهم السلام از آن به "موقوف" به معنای؛ مخصوص تعبیر کرده اند. مراد از علم «حادث»، علمی است، که با تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا کرده و تفصیل مجملات است. توضیح اینکه این علم با دو روش بدون واسطه، یعنی "قذف فی القلوب" و روش با واسطه، یعنی؛ "نقر فی الاسماع" به ائمه معصومین علیهم السلام الهام می شود. لذا از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت علی در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد. (۱)

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز به مضمون این سه شاخصه اشاره شده

است:

«عَنْ سَيِّفِ التَّمَارِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ ... لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَلَأَنْبَأُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطِيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرِثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَرَاثَةً.» (۲)

سیف تمار می گوید: جمعی از شیعه بودیم که در حجر (کنار خانه کعبه) خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، آن حضرت فرمود: اگر من همراه موسی و خضر بودم به آنها می گفتم که من از آن دو اعلم هستم و به آنها بدان چه در دست نداشتند خبر می دادم، زیرا به موسی و خضر علم آنچه بوده داده شده بود و به آنها علم آنچه می باشد و آن

ص: ۶۱

۱- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول معالی، ج ۳، ص ۱۳۶

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰

چه خواهد بود تا قیام ساعت نداده بودند و محققاً ما از رسول خدا آن را به خوبی ارث بردیم.

بر این اساس، مدعی وصایت بایستی از این سه نوع علم برخوردار بوده و بتواند مردم را از گذشته و حال و آینده باخبر سازد. این در حالی است که افرادی همچون احمد بصری از مسائل مربوط به حال ناتوان هستند تا چه رسد به گذشته و آینده!

ضمن اینکه؛ اگر بر فرض محال، وجود مهدیین پس از امام مهدی علیه السلام را پذیرفته و احمد بصری را اولین مهدی بدانیم، باز هم چیزی برای او در خصوص علم اوصیاء ثابت نخواهد شد، زیرا این علم مختص به دوازده امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام بوده و شامل تمامی فرزندان از نسل رسول خدا نمی باشد.

لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای یونس! اگر علم صحیح را می طلبی بدان که نزد ما اهل البیت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب عطا شده است. یونس می گوید: من گفتم: یا بن رسول الله! آیا تمام آنانکه از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده اند همانطور که شما از علی و فاطمه به میراث برده اید؟! حضرت فرمود:

آنها به ارث نمی برند مگر امامان دوازده گانه! یونس می گوید: عرض کردم: یا بن رسول الله! ایشان را برای من نام ببر! حضرت فرمود: اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندم و پس از موسی علی پسرش و پس از علی محمد و پس از محمد علی و پس از علی حسن و پس از حسن حجت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر

نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است» (۱).

بنابراین در بیان ائمه علیهم السلام، یکی از راه های شناخت اوصیاء رسول الله علمی است که مختص به آنان بوده و شخصی غیر از ایشان از آن برخوردار نباشد. لذا درباره مؤلفه های این علم فرموده اند:

أَنْ يَسْأَلَ فَيَجِيبُ؛ بِهِ مَحْضُ أَيْنَكَةَ مِنْهُ أَوْ سِئَالُ شَيْءٍ جَوَابُهُ دَعْوَةٌ (از گذشته و حال و آینده).

أَنْ يَسْأَلَ عَنْهُ فَيَسْأَلُ؛ أَوْ سِئَالُ كُنْهٍ سَاكِتٍ، بَدُونِ شَيْءٍ سِئَالُ بِهِ أَوْ بِإِسْخَابِهِ.

يَخْبِرُ النَّاسَ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ؛ مَرْدَمَ رَأْيِ حَوَادِثِ آئِنَةٍ بِأَخْبَرِ سَازِدِ (۲).

فَسَأَلُوهُ عَنِ تِلْكَ الْعِظَامِ (۳)؛ أَوْ دِرْبَارَهُ اتِّفَاقَاتِ مَهْمٍ وَبِزَرْكَ سِئَالِ كُنْهِ وَ... (۴)

نکته قابل توجه اینکه؛ چنانچه اتباع احمد بصری در پاسخ به این مؤلفه ها بگویند که کتب احمد بصری دربرگیرنده همه این مؤلفات است، گفته می شود:

ص: ۶۳

۱- رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكِ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ يَتَكَلَّمُونَ فِي اللَّهِ، فَسَمِعْتُ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجْهًا كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ، وَاسْتَجَبُوا بِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: بِيَدَيَّ اسْتَكْبَرْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْعَالِينَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَتْبَاءِ ثَلَاثِينَ سِنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ». ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ، وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَأَوْلِيَاؤُهُ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: خَلَقْتُ بِيَدَيَّ فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ بِنُصْرِهِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ، أَوْ عَلَى شَيْءٍ، أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَيْءٌ، أَوْ يَسْغُلُ بِهِ شَيْءٌ، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يُقَاسُ بِالْقِيَاسِ، وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَسْغُلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ وَحَبَّهُ وَصَفَهُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ الْمُؤَحَّدِينَ، وَمَنْ وَصَفَهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْهُ وَنَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ». ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ، فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتِضَاءً وَاسْتِرْخَاقًا لِلُّطْفِ، فَإِذَا نَزَلَ الْمَنْزِلَةُ لِلُّطْفِ صَارَ فِي أَهْلِهَا الْفَوَائِدُ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ، فَإِذَا نَزَلَ الْمَنْزِلَةُ الْفِطْنَةِ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْبَاقَ السَّبْعَةَ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِكْرُهُ بِلُطْفٍ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ فِي نَحْوِ الْقِيَمَةِ، فَإِذَا فَعِلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةُ الْكُبْرَى، فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ، وَوَرِثَ الصِّدْقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَهُ الصِّدِّيقُونَ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثُوا الْعِلْمَ

بِالطَّلَبِ، وَإِنَّ الصَّادِقِينَ وَرَثُوا الصِّدْقَ بِالْخُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ. فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ إِمَّا أَنْ يَسْدِفَ أَوْ يُرْفَعَ، وَ أَكْثَرُهُمْ يَسْدِفُ وَ لَا- يُرْفَعُ، إِذْ لَمْ يَزَعْ حَقَّ اللَّهِ، وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ، فَهَذِهِ مَنْزِلَةٌ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَ لَمْ يُجِبْهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ، فَلَا تَعَزَّنِكَ صَلَاتُهُمْ، وَ صِيَامُهُمْ، وَ رَوَايَاتُهُمْ، وَ كَلَامُهُمْ، وَ عُلُومُهُمْ، فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ . ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرَثْنَا، وَ أُوْتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَ فَضْلَ الْخِطَابِ». فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرَثَ مَا وَرَثَ وَوَلَدَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرَثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْاِثْنِي [الْاِثْنَا]عَشَرَ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» قُلْتُ: سَمَّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: «أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ بَعِيدُهُ الْحَسَنُ وَ الْحَسَيْنُ، وَ بَعِيدُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَ بَعِيدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَ بَعِيدُهُ أَنَا، وَ بَعِيدِي مُوسَى وَ لَدِي، وَ بَعِيدُ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَ بَعِيدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَ بَعِيدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، إِضِيْطَفَانَا اللَّهُ وَ طَهَّرَنَا، وَ أُوْتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ . مختصر البصائر، ص ٣٢٩ و إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات،

ج ٢، ص ١٨٢ و الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، ص ٤٦٧ و بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٤٠٤

٢- الكافي، ج ١، ص ٢٨٥.

٣- عظام: جمع عظيمه، عظام الأمور: المصائب الشديده والتوابع الكبيره أنذره بعضائم الأمور

٤- الغيبه للنعمانى، ص ١٧٣.

اولا هیچ دلیل و سندی مبنی بر نوشته شدن این کتاب ها و پرسش و پاسخ ها توسط احمد بصری وجود ندارد و طبق شهادت انصار احمد بصری در شاخه رایات سود، تمامی این کتاب ها نوشته شیوخ انصار مکتب می باشد.

ثانیا بر اساس تقسیم بندی علم از دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام، محتوای کتاب های منسوب به احمد بصری با تقسیمات مذکور هیچ مطابقتی نداشته و حتی یک کلمه درباره گذشته (گذشته ای که در کتب تاریخ نباشد)، حال و آینده نیامده است.

ثالثا محتوای کتب منسوب به احمد بصری سرشار از تناقضات، مغالطات، اقتباسات، التقاطات و نکات غیر علمی است. در حالی که اگر علم او به منبع وحی متصل بود، نباید در آن اختلافی پیدا می شد.

۲. معجزه

اشاره

از جمله شاخصه های شناخت اوصیاء پیامبر اکرم، برخورداری از معجزه است، لذا در مقام جهت تشخیص صحت ادعاء برای مردم و همچنین در مقام احتجاج با منکرین، معجزه در ردیف قانون معرفت اوصیاء، شمارش شده است. چنانچه در روایت آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْأِمَامِ ... وَ يَكُونُ لَهُ الْمُعْجِزُ وَ الدَّلِيلُ ... (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: برای امام ده

ص: ۶۴

صفت است... و برای او معجزه و دلیل است.

همچنین در خصوص فلسفه ارائه معجزه آمده است:

«الْمُعْجَزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ.»^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: معجزه نشانه ای از خداوند است که آن را جز به پیامبران و فرستادگان و حجت های خود نمی دهد، تا به وسیله آن، راستگویی (مدعیان ارتباط با خدا) از دروغگویی (مدعیان دروغین) شناخته شود.

بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام احتجاج با مرد یهودی و اثبات صدق وصایتش، خود را دارای معجزه آشکار دانست و فرمود:

إِنَّ لَنَا حُجَّةً هِيَ الْمُعْجَزَةُ الْبَاهِرَةُ، ثُمَّ نَادَى جَمَالَ الْيَهُودِ: يَا أَيُّهَا الْجِمَالُ إِشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ لِوَصِيِّهِ، فَتَبَادَرَ الْجِمَالُ صَدَقَتْ صَدَقَتْ يَا وَصِيَّيَ مُحَمَّدٍ، وَ كَذَبَ هَؤُلَاءِ الْيَهُودُ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَؤُلَاءِ جِنْسٌ مِنَ الشُّهُودِ يَا ثِيَابَ الْيَهُودِ الَّتِي عَلَيْهِمْ، إِشْهَدِي لِمُحَمَّدٍ وَ وَصِيِّهِ، فَتَنَطَّقَتْ ثِيَابُهُمْ كُلُّهَا صَدَقَتْ يَا عَلِيُّ، نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَ أَنْكَ يَا عَلِيُّ وَصِيَّهُ حَقًّا^(۲)

علی علیه السلام در احتجاج با مرد یهودی فرمود: همانا حجت ما همان معجزه نمایان است. سپس شتر مرد یهودی را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای شتر! به حقانیت محمد و وصی او شهادت بده. سپس شتر پیشی گرفت و گفت: تصدیق میکنم تو را، تصدیق میکنم تو را ای وصی محمد و . این مرد یهودی دروغ می گوید. علی علیه السلام فرمود: این از عالم غیب است. ای لباس مرد یهودی که برتن او هستی! به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و وصی او

ص: ۶۵

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲ والفصول المهمة، ج ۱، ص ۳۸۶ و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۱۴۷ و مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۲.

۲- معانی الأخبار، ص ۲۴ و اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۴۴۰ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷.

شهادت بده. پس لباس او به سخن در آمد و گفت: تصدیق میکنم تو را تصدیق میکنم تو را ای علی علیه السلام شهادت می دهم که حقیقتا محمد رسول خدا و تو حقیقتا وصی او هستی.

معجزه و امام مهدی علیه السلام

یکی از مهم ترین قوانین شناخت امام مهدی علیه السلام، معجزه است، لذا آن حضرت برای معرفی خود از انواع معجزات بهره جسته و از این رهگذر منکرین و مخالفین را مقهور خواهد ساخت. در روایات آمده است:

خَدِّثْنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا - وَيُظْهِرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَلِيِّ الْأَعْدَاءِ (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء الهی و اوصیاء پیامبری نیست مگر اینکه خداوند همانند آنان به دست قائم ما ظاهر می کند تا تمام حجتی بر دشمنان باشد. بنابراین در روایات متعددی به معجزات امام مهدی علیه السلام اشاره شده است به عنوان نمونه به مواردی اشاره میگردد:

روایت اول

وَلَا تَزُولُوا عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ فَتَذُقُوا [فَتَذْمُوا] غَبَّ أَفْعَالِكُمْ؛ أَلَا - فَتَمَسَّكُوا مِنْ إِمَامِ الْهُدَى بِمُعْجَزَتِهِ، وَخُذُوا مَنْ يَهْدِيكُمْ وَلَا يُضِلُّكُمْ (۲)

امام علی علیه السلام فرمود: از صاحب این امر منحرف نشوید! چراکه دچار بد رفتاری خواهید

ص: ۶۶

۱- إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۲۸ و معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۹۳۱.

۲- المسترشد في إمامه علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۴۰۴.

شد. آگاه باشید! کسی که به اعجاز امام هدایتگر تمسک کند و هدایتش را دریابد، گمراه نمی شود.

روایت دوم

«أَنَّ الْمَهْدِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّمَا يَفْتَحُهَا بِالتَّشْيِيعِ وَ التَّكْبِيرِ لِذِي الْجَلَالِ مِنْ غَيْرِ قِتَالٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاجِزِ الْجَلِيلَةِ الْخَارِجَةِ عَنْ قُوَّةِ طَاقَةِ الْبَشَرِيَّةِ» (۱)

(امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا مهدی (علیه السلام) شهرها را با ذکر و تکبیر خدا و بدون کشتار فتح می کند، پس این همان معجزه آشکار و نمایان اوست که از توان و طاقت انسان ها خارج است).

روایت سوم:

سید حسنی در مواجهه با امام دوازدهم (علیه السلام) عرض خواهد کرد:

«هَلْ عِنْدَكَ آيَةٌ أَوْ مُعْجَزَةٌ أَوْ عَلَامَةٌ فَيَنْظُرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى طَيْرٍ فِي الْهَوَاءِ فَيَوْمِي إِلَيْهِ فَيَسْقُطُ فِي كَفِّهِ فَيَنْطِقُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يَشْهَدُ لَهُ بِالْإِمَامَةِ» (۲)

(آیا دلیل یا معجزه یا نشانه ای داری؟ امام (علیه السلام) به آسمان نگاه می کند و به پرنده ای اشاره کرده و در دست ایشان می نشیند و به قدرت خداوند با حضرت سخن گفته و به امامت حضرت شهادت می دهد).

روایت چهارم:

سید حسنی بار دیگر عرض خواهد کرد:

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضِ مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَ الَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَ تَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يُنْبِتَهَا فِيهِ، وَ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصْحَابُهُ فَضَلَ الْمَهْدِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حَتَّى

ص: ۶۷

۱- إلزام الناصب في إثبات الحجج الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف ، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- إلزام الناصب في إثبات الحجج الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف ، ج ۲، ص ۱۶۸.

يُطِيعُوهُ وَيُؤْبِئُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيَّ (عليه السلام) الْهَرَاوَةَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْثَبُ فَتَغْلُو وَ تُفْرِعُ وَ تُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَشِيْرَةَ الْحَسَنِ بْنِ وَعَشِيْرَةَ كَرِ الْمَهْدِيَّ (عليه السلام) فَيَقُولُ الْحَسَنِ بْنِ: اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِيْدَ يَدِكَ حَتَّى أَبَا يَعَكَ، فَيُبَايِعُهُ الْحَسَنِ بْنِ وَ سَائِرَ عَشِيْرَتِهِ، إِلَّا أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسَوِّحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ» (١)

(در این هنگام حسنی می گوید: ای پسر رسول خدا(صل الله علیه و آله)! کاری انجام بده تا مشاهده شود. آنچه از شما می خواهیم این است که چوب دستی رسول خدا(صل الله علیه و آله) را به این سنگ سخت بزیند و از خدا بخواهید که در آن چیزی برویاند. البته سید حسنی این درخواست را به این علت انجام می دهد تا یارانش فضل امام مهدی(علیه السلام) را ببینند و از او اطاعت کرده و بیعت کنند. آنگاه مهدی(علیه السلام) عصا را می گیرد و آنرا بر بالای سنگ سختی نصب می کند و آن عصا فوراً درخت بزرگی می شود بطوریکه بر تمام لشکریان حاضر سایه می افکند، در آنوقت سید حسنی می گوید: الله اکبر، یابن رسول الله(صل الله علیه و آله) دست خود را دراز کنید تا با شما بیعت کنم، پس سید حسنی، و تمام لشکریان او با آن حضرت بیعت می نمایند، مگر چهار هزار نفر که قرآن هائی در گردن دارند و عباهای پشمینه پوشیده اند و معروف به [زیدیه] می باشند، که این عده از بیعت با حضرت امتناع می ورزند، و می گویند: این کار جز یک سحر بزرگ چیز دیگری نیست).

روایت پنجم:

«...وَ الْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ»

ص: ۶۸

۱- الهدایه الکبری، ص ۳۹۶ و مختصر البصائر، ص ۴۳۳ - ۴۵۸ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷ و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، ج ۳، ص ۲۱۶ و إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۲۱۱

مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ وَ الْخَافِقَيْنِ، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (۱)

(امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

و فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) م ح م د (علیه السلام) است که در آخر الزمان خروج می کند، بالای سر ایشان ابری سفید سایه افکننده و همواره با صدایی آشکارا، بطوری که کم شنوایان نیز بشنوند ندا می دهد؛ او مهدی آن محمد (صلی الله علیه و آله) است که زمین را از عدل و داد پُر می کند بعد از آن که از ستم پر شده است.

روایت ششم:

«إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (علیه السلام) ظَهَرَ بِرَأْيِهِ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ خَاتَمَ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرَ مُوسَى وَ عَصَاهُ. ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيَهُ فَيُنَادِي أَلَا- لَا يَحْمِلُ رَجُلٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ لَا عَلْفًا فَيَقُولُ أَصْحَابُهُ: إِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَقْتُلَنَا وَ يَقْتُلَ دَوَابَّنَا مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ فَيَسِيرُونَ مَعَهُ فَأَوَّلُ مَنْزِلٍ يَنْزِلُهُ يَضْرِبُ الْحَجَرَ فَيَتَّبِعُ مِنْهُ طَعَامٌ وَ شَرَابٌ وَ عَلْفٌ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ وَ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ» (۲)

(امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که قائم ظهور کند، با پرچم رسول خدا و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. سپس منادی او به فرمان آن حضرت ندا می دهد: فردی از شما غذا و آب و علف با خود حمل نکند. پس یارانش می گویند: او قصد دارد ما و چهارپایان ما را بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت می کند و آنها نیز با او حرکت می کنند. پس در اولین منزلی که آن حضرت فرود می آید، آن سنگ را [به زمین] می زند، پس غذا و آب و علف از آن بیرون

ص: ۶۹

۱- الأمالی (للطوسی)، ص ۲۹۲ و كشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

می آید و یاران و حیوانات آنان از آن می خورند و می نوشند [وضع به همین منوال است] تا به نجف پشت کوفه می رسند).

نتیجه کلی اینکه؛ شناخت اوصیاء پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) مبتنی بر ارائه دو نوع نشانه ها و ودایع است که برخی از جانب پیامبر (صل الله علیه و آله) به عنوان نشانه اولیه و برخی دیگر از جانب خداوند متعال به عنوان نشانه ثانویه می باشد. هر کدام از این نشانه ها می تواند به عنوان شرط لازم بوده و مجموع آنها شرط کافی برای تشخیص وصی و جانشین رسول خدا (صل الله علیه و آله) به حساب می آیند.

ص: ۷۰

احمد بصری بر این باور است که یمانی مذکور در روایات، یکی از حجت های الهی است. لذا جهت پاسخ به این ادعای واهی، ابتدا به چند مؤلفه مرتبط با یمانی اشاره شده و مورد بررسی قرار می گیرد:

یمانی در روایات

در خصوص خروج فردی با عنوان یمانی، حدود ۲۰ نقل (با صرف نظر از رد یا تأیید) در منابع شیعی وارد شده است. از این تعداد، تنها ۲ روایت به هدایتگر بودن یمانی اشاره کرده و در سایر موارد، او را صرفاً به عنوان یک قوای نظامی و خروج کننده، که همزمان با سفیانی و خراسانی خروج خواهد کرد معرفی کرده اند. در این بین، تنها دو روایت به محتوم بودن یمانی اشاره کرده و حتی سایر روایاتی که محتومات قبل از قیام را شمارش می کنند، نامی از یمانی به میان نیاورده اند. ضمن اینکه هیچ کدام از این روایات تصریحی به مثبت بودن شخصیت وی نداشته و علاوه بر آن، به ارتباط وی با امام مهدی علیه السلام، چه قبل

از قیام و چه بعد از آن اشاره ای ندارند. الا اینکه در عبارت «یدعو إلی صاحبکم(۱)»، اشاره به دعوت یمانی به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام شده است که اولاً هیچ دلالتی بر خاص بودن دعوت یمانی برای حضرت علیه السلام ندارد و ثانیاً می تواند یک دعوت عمومی، همانند دعوت تمامی واعظین و مبلغین شیعه برای توجه و یاری حضرت علیه السلام بوده باشد.

البته تعدادی از روایات، با مضامین و مشخصات گوناگون و گاه متغایر که اشاره به قیام افرادی از یمن دارند، صادر شده است که آنهم معلوم نیست ارتباطی با شخص یمانی داشته باشد.

هدایت گر بودن یمانی

همانطور که اشاره شد، از بین روایات مربوط به یمانی، تنها دو روایت به هدایتگر بودن یمانی تصریح کرده است. لذا به جهت روشن شدن مسأله، سزاوار است تا این دو روایت به لحاظ سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرند.

روایت اول

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْجَعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَنْصَلَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ...خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامَ كِنْظَامِ الْخَزَرِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبِأَسْ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةٌ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو

ص: ۷۲

إِلَىٰ صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَهُ رَأْيُهُ هُدًى وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)

بررسی سند روایت

در سند این حدیث روایتی آمده اند که بایستی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

این روایت عبارتند از:

أحمد بن محمد بن سعید ابن عقده:

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور به ابن عقده، پیرو مذهب جارودیه (از فرق زیدیه) است. نکته قابل توجه اینکه؛ این روایت را ابن عقده از امام صادق نقل کرده است، درحالیکه به امامت ایشان اعتقادی نداشته و در نظر او امام صادق العیاذ بالله در ادعای امامتش صادق نبوده است. پس اساساً نقل روایت چنین شخصی از چنان امامی که مقام امامت را غصب کرده و به دروغ متمسک شده است، غیر معقول به نظر می رسد.

احمد بن یوسف بن یعقوب أبو الحسن الجعفی:

این فرد در کتب رجالی ناشناخته است. آیت الله خوئی رحمه الله علیه بیان ویژه ای را در خصوص اثبات وثاقت احمد بن یوسف آورده و سپس آن را رد کرده است.

ص: ۷۳

۱- ابوبصیر از امام باقر روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خروج سفیانی ویمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد بانظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هریک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچم ها راهنما تر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید، پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند. الغیبه للنعمانی، ص ۲۵۳.

ایشان می فرماید:

أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفی، روی عن محمد بن إسماعیل الزعفرانی، و فیه إشعار بوثاقته أقول: نظر فی تلک إلی ما ذکره النجاشی، فی ترجمه محمد بن إسماعیل بن میمون الزعفرانی، من أنه روی عنه الثقات، لکن لا دلاله لهذا الکلام علی أن کل من روی عن محمد بن إسماعیل، ثقہ کما هو الظاهر». (۱)

برخی با استناد به نظر نجاشی گفته اند: ثقات از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل روایت می کردند و چون احمد بن یوسف نیز از او نقل روایت کرده است، لذا این مساله اشاره به ثقہ بودن احمد بن یوسف دارد. لکن در پاسخ می گوئیم؛ سخن نجاشی دلالت بر این ندارد که هر کسی که از محمد بن اسماعیل زعفرانی نقل حدیث کرده باشد ثقہ است. بنابر این نمی توان نتیجه گرفت که چون احمد بن یوسف از محمد بن اسماعیل نقل روایت کرده، پس ثقہ است.

إسماعیل بن مهران:

هر چند که اسماعیل بن مهران در کتب رجالی توثیق شده است، اما با این وجود گفته شده که وی از ضعفاء نقل حدیث میکرده است. به عنوان نمونه ابن غضائری می گوید: «یروی عن الضعفاء کثیرا». (۲) بسیار از ضعفاء نقل روایت میکند.

حسن بن علی بن أبی حمزه عن أبیه:

علی بن ابی حمزه بطائنی از وکلای امام کاظم علیه السلام است که با زندانی و شهادت ایشان، اموال بسیاری از آن امام علیه السلام را مصادره کرده و ایشان را آخرین

ص: ۷۴

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲- ابن الغضائری، ج ۱، ص ۳۸.

امام معرفی نموده و بدین ترتیب فرقه واقفیه پدیدار گردید. (۱)

درباره فرزندش، یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه گفته شده است: «کذاب، ملعون، رویت عنه احادیث کثیره» (۲). دروغگو و ملعون است، روایات زیادی از او نقل شده است.

همچنین ابن غضائری درباره وی گفته است: «واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه و ابوه اوثق منه» (۳). هم خودش و هم پدرش جزو واقفیه بوده اند، خودش ضعیف بوده و پدرش قابل اعتمادتر از خود او است.

وهیب بن حفص:

این راوی از کسانی است که به مذهب واقفیه در آمده و در امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد. نجاشی درباره او می نویسد: «روی عن ابي عبد الله و ابي الحسن عليهما السلام و وقف». (۴) از امام صادق و امام باقر و امام کاظم (علیهم السلام) نقل کرده و در ایشان توقف نمود.

بررسی دلالت روایت

آنچه در این روایت مورد توجه قرار گرفته است، پرده برداری از شخصیتی به نام «خراسانی» است که در کنار یمانی و سفیانی از آن یاد شده است. نکته قابل توجه اینکه در خصوص خراسانی، تنها دو روایت ضعیف (۵) صادر شده و هیچ قرینه دیگری برای تقویت آن دو روایت در دست نیست. البته درباره خروج مردی از

ص: ۷۵

۱- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص ۴۰۵، ح ۷۵۹ و ص ۴۵۹، ح ۸۷۱ و ص ۴۶۷، ش ۸۸۸، ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۵، ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علی، ج ۱، ص ۱۱۲، طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، ص ۶۴.

۲- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۵۲، ش ۱۰۴۲.

۳- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ص ۵۱، ش ۳۳.

۴- رجال النجاشی، ص ۴۳۱

۵- غیبت نعمانی، ص ۳۶۶ و ص ۳۰۱.

خراسان با پرچم های سیاه روایات متعددی در دست می باشد که هیچ کدام ارتباطی با خراسانی نداشته و حاکی از پرچم های سیاه بنی عباس می باشند. آیت الله سید محمد صدر در این خصوص میگوید؛ در اینجا دو تعبیر وجود دارد:

تعبیر اول؛ الرايات السود من خراسان است. تعبیر دوم؛ خود خراسانی است.

آیا این دو تعبیر یکی هستند و به یکدیگر مرتبند؟ رایات السود اشاره به حرکت ابو مسلم خراسانی است حرکتی که منجر به از بین رفتن بنی امیه شد و همچنین به ذهن چنین تبادر می کند که خراسانی که در روایات ذکر شده همان ابو مسلم خراسانی است. (۱)

روایت دوم

سَيْفُ بَنِي عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيَّ وَالْخُرَاسِيَّ وَالْيَمَانِيَّ فِي سَيِّئِهِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيِهِ الْيَمَانِيَّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ. (۲)

در بررسی روایت گفته می شود:

اولاً- این روایت مرسله بوده و بر اساس دیدگاه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، روایات مرسله را قابل اعتنا نمی دانند. (۳)
ضمن اینکه احمد الحسن و پیروانش نیز روایات مرسله را غیر قابل استناد و اعتماد دانسته (۴) و گفته اند: «الروایه المرسله لا يعمل بها بأى حال من الأحوال» (۵). روایت مرسله در هر صورت

ص: ۷۶

۱- تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳- شهید ثانی رحمه الله علیه؛ «المرسل ليس بحجه مطلقاً». الرعايه فی علم الدرايه، ص ۱۳۷.

۴- مع عبد الصالح، ص ۲۸

۵- ضیاء الزیدی، قراءه جدیده فی روایه السمری، ص ۱۷.

مورد عمل قرار نمی گیرد.

ثانیا در متن هر دو روایت، هدایتگر بودن یمانی را با «افعل التفضیل»^(۱) آورده است. این به این معناست که هم سفیانی و هم خراسانی و هم یمانی هر سه دارای هدایت هستند، اما یمانی هدایتگر از آن دو می باشد و حال آنکه به یقین، سفیانی هیچ هدایتی در خود نداشته و شخصیت خراسانی هم ثابت شده نیست تا چه رسد به هدایت داشتن او .

نتیجه اینکه دو روایت موجود در خصوص هدایتگر بودن یمانی قابل اعتماد نیست. ضمن اینکه حتی بر اساس اذعان احمد بصری در کتاب «الوصیه المقدسه الكتاب العاصم من الضلال»، اخبار آحاد صلاحیت اعتقاد بازی نداشته و بایستی برای اطمینان از صدور قطعی روایات، به دنبال اخبار متواتر و قرائن صحت باشیم.^(۲) این در حالی است که با دو خبر ضعیف درباره هدایتگر بودن یمانی، نه تواتر لفظی، بلکه تواتر معنوی نیز به دست نمی آید. ضمن اینکه برخی قرائن موجود نیز به طغیانگر و ظالم بودن یمانی دلالت دارند. به عنوان نمونه:

حدثنا سعيد أبو عثمان ، عن أبي جعفر قال:.... ثم يسير إليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده و له فوره شديد يستقتل الناس قتل الجاهليه، فيلتقى هو و الأخوص، و راياتهم صفر، و ثيابهم ملونه، فيكون بينهما قتال شديد، ثم يظهر الأخوص السفیانی عليه
...»^(۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند:.... سپس منصور یمانی از صنعاء با عزمی شدید و به شیوه جاهلیت با لشکریان خود به کشتار مردم رفته و با اخوص سفیانی روبرو

ص: ۷۷

۱- اسم یا وصفی که به برتری داشتن موصوفش بر غیر دلالت کند را افعال التفضیل می نامند. وزن آن در عربی برای مذکر، افعَل و برای مؤنث، فعلی است، مانند اکبر و کبری.

۲- الوصیه المقدسه الكتاب العاصم من الضلال، أحمد الحسن، ص ۴

۳- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۲۹، ص ۵۱۵.

میشود، پرچم های آنها زرد و لباسهایشان رنگارنگ است و میان آنها جنگ شدیدی رخ میدهد، سپس سفیانی بر او چیره می شود

موعود یا محتوم بودن یمانی

اشاره

یکی از مهم ترین موضوعات پیرامون یمانی، بررسی موعود یا محتوم بودن یمانی است. لذا در این مجال به دو سؤال باید پاسخ داد:

آیا یمانی موعود است یا محتوم؟ احتمال بداء در محتومات تا چه میزانی است؟

موعود یا محتوم و احتمال بداء

موعود از ماده «وعد» به معنای عهد داده شده می باشد. (۱) مهم ترین شاخصه وعده، تخلف ناپذیری آن است. (۲) لذا چیزی که موعود باشد، به هیچ عنوان نباید از آن تخلف گردد. خداوند متعال برخی از موارد را با عنوان؛ «یوم الموعود، وعد الله، الميعاد» یاد کرده و قرآن کریم آنها را غیر قابل تغییر و تخلف دانسته و می فرماید: «إن الله لا یخلف الميعاد» (۳). قطعاً خداوند در وعده (خود) خلاف نمی کند.

بر اساس روایات معصومین علیهم السلام، میعادهای خداوند همان ایام الله است که هیچ تغییر و تخلفی در آن صورت نخواهد پذیرفت. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

ص: ۷۸

۱- قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲- طیب، سید عبدالحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳- آل عمران، ۹.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ ، عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِيًا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ ، وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (۱). روزهای خداوند عزوجل سه روز است. روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت و روز قیامت با تتبع در روایات اهل بیت علیهم السلام ، حتی یک روایت مبنی بر موعود بودن یمانی به چشم نمی خورد، لذا موعود دانستن یمانی باوری اشتباه است که بر سر زبان ها افتاده و احمد بصری نیز از این مساله، سوء استفاده کرده است.

اما درباره معنای محتوم گفته شده است: محتوم از ماده «ختم» به معنای چیزی که قطعی و واجب شده باشد. اما در این ماده، تخلف ناپذیری معنا نداشته و ممکن است بر اساس برخی مقدرات تغییر یابد. (۲). بنابراین، برخلاف میعاد، امکان بداء در محتومات وجود دارد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَالَنْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى ذِكْرَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمَحْتُمِ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَبْدُو لِلَّهِ فِي الْمَحْتُمِ قَالِ نَعَمْ قُلْنَا لَهُ فَتَخَافُ أَنْ يَبْدُوَ لِلَّهِ فِي الْقَائِمِ فَقَالَ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. (۳)

ابو هاشم میگوید: نزد امام جواد علیه السلام بودیم که سخن از

ص: ۷۹

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۰۸

۲- مجمع البحرين، ج ۶، ص ۳۲.

۳- الغیبه للنعمانی، ص ۳۰۲.

سفیانی به میان آمد. و اینکه در روایات آمده است که امر سفیانی محتوم است. به آن حضرت عرض کردم، آیا ممکن است خداوند درباره محتوم بداء داشته باشد؟ فرمود بله. عرض کردم می ترسم درباره قائم هم بداء شود. فرمود: همانا امر قائم علیه السلام از وعده داده شدگان است و خداوند درباره میعاد تخلف نمی کند. بر این اساس، امکان حصول بداء در محتومات وجود دارد. لذا چنانچه یمانی از محتومات باشد، این امکان درباره او نیز وجود خواهد داشت. البته در خصوص محتوم بودن یمانی فقط ۲ روایت صادر شده است که به آنها اشاره می شود:

روایت اول

بِهَذَا الْأَشْيَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْيَمَانِ. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی خواهد بود:

یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس الزکیه، خسف بیداء.

روایت دوم

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: النَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالسُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَكَفُّ يَطْلُعُ مِنْ

ص: ۸۰

السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُمِ قَالَ وَفَزَعَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْقِظُ النَّائِمِ وَتُفْرِغُ الْيَقْظَانَ وَتُخْرِجُ الْفَتَاهَ مِنْ خَدْرِهَا. (۱)

عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده هایشان بیرون کند.

بررسی سند روایت

علی بن أحمد البندنجی: وی در کتب رجالی تضعیف شده است. غضائری و علامه حلی آورده اند: «ضعیف متهافت لا یتلفت إلیه». (۲) ضعیف و پراکنده گو است و توجهی به او نیست.

عبید الله بن موسی العلوی: این راوی از روایت ناشناخته در کتب رجالی است.

زیاد بن مروان: وی از بزرگان واقفیه بوده و در بین علمای رجال نیز فاقد اعتبار و جاهت روایی است. به عنوان نمونه، علامه حلی درباره او گفته است:

روی عن أبی عبد الله علیه السلام و أبی الحسن علیه السلام و وقف فی الرضا علیه السلام ... هو أحد أركان الوقف و بالجمله فهو عندی مردود الروایه» (۳).

او از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام نقل روایت کرد و در امام رضا علیه السلام توقف نمود. او

ص: ۸۱

۱- الغیبه للنعمانی، ص ۲۵۲.

۲- ابن الغضائری، ج ۱، ص ۸۲ والخلاصه للحلی، ص ۲۳۵.

۳- الخلاصه للحلی، ص ۲۲۴

یکی از ارکان واقفیه بود و بالجمله روایاتش در نزد من مردود است.

معیار شناخت یمانی

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می باشد. لذا با توجه به عدم صدور بیان در رابطه با شناخت یمانی، هیچگونه وظیفه ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمد الحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می کنند،^(۱) بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می تواند باشد:

الف: خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب^(۲) موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم تر اینکه حتی در صورتی که شخص یمانی قبل از خروج شناخته شود، باز هم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «... بخدا سوگند آن را که شما می خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عز و جل به او روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زیانی نیست، و اگر بخواهید

ص: ۸۲

۱- عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنِهِ وَاحِدِهِ وَ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ نِظَامٍ وَ نِظَامٍ الْخُرَزِيِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ يَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّايَاتِ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...». الغيبة للنعماني، ص ۱۶۲.

۲- با توجه به اینکه روایات، تاریخ خروج سفیانی را در ماه رجب دانسته اند، لذا باید مانی نیز در همان ماه خروج کند.

ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است» (۱).

توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق ع، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی:

بر اساس یک روایت **رُوحُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيَّةِ وَ السُّفْيَانِيَّةِ وَ الْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ** الغيبة للنعمانی، ص ۱۶۲.

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَخِدَّةِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَ اللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فِيهَا الرِّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَ يَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا وَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ يُقَاتِلُ بِوَاحِدَةٍ يُجْرِبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً فَعَمِلَ عَلَى مَا قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا وَ لَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَ اللَّهُ ذَهَبَتِ التَّوْبَةُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَانظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَ لَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِمَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَخُذُوا نُسُوحَكُمْ أَنَا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِيَنَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرِّايَاتُ وَ الْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شُعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيَّةِ عَلَامَةً . الكافي ، جلد ۸ ، صفحه ۲۶۴

الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَصَيْحَهُ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ (١).

و از علامات خروج قائم علیه السلام ، خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه از آسمان در ماه رمضان و ندایی که از آسمان به اسم او و اسن پدرش سر داده می شود.

روایت دوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:... وَخُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ... (٢) و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و خسف بیداء و

نکته جالب اینکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود چه رسد به اینکه شخصی با یاران خود از آنجا قیام کرده و به حضرت یاری رساند! لذا بر مبنای این روایات، ادعای یمانی بودن احمد بصری اساسا باطل خواهد شد. به عنوان نمونه:

ص: ۸۴

-
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۲۷ و منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه علیه السلام ، ص ۱۷۶.
 - ۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۳۰ و إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحدیثه)، ج ۲، ص ۲۹۲ و کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط - القديمه)، ج ۲، ص ۵۳۴ و إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۳۴۶ و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

عن جعفر بن محمد علی أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلا، و ما من بلدة الا و معه طائفه الا أهل البصره فإنه لا يخرج معه منهم انسان».(۱)

همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می شتابند الا اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی کند.

روایت دوم

و بِاللَّسِيْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ:.... «مَا مِنْ بَلَدٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ».(۲)

هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری امام دوازدهم بشتابند مگر اهل بصره. پس همانا هیچکسی از آنجا با او قیام نمی کند. ضمن اینکه اهل بصره تا روز رجعت مورد طعن قرار گرفته اند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود:

يَا أَهْلَ الْبَصِيرَةِ يَا أَهْلَ الْمُؤْتَفِكَةِ يَا جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتِّبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَغَا فَأَجَبْتُمْ وَ عَقِرْتُمْ فَهَرَبْتُمْ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ أَحْلَامُكُمْ دِقَاقٌ وَ فِيكُمْ حَتْمُ النَّفَاقِ وَ لُعْنَتُمْ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرَائِيلَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَوَى لَهُ الْأَرْضَ فَرَأَى الْبَصْرَةَ أَقْرَبَ الْأَرْضِينَ مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ فِيهَا تِسْعَةُ أَغْشَارِ الشَّرِّ وَ الدَّاءُ الْعُضَالُ الْمُقِيمُ فِيهَا مُذْنِبٌ وَ الْخَارِجُ مِنْهَا

ص: ۸۵

۱- شرح الأخبار، ص ۳۶۶

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

بِرَحْمَةٍ وَقَدْ اِنْتَفَكْتَ بِاَهْلِهَا مَرَّتَيْنِ وَعَلَى اللَّهِ تَمَامُ الثَّلَاثَةِ وَتَمَامُ الثَّلَاثَةِ فِي الرَّجْعَةِ (۱).

ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه! ای سپاه یک زن و پیروان حیوان (شتر)!

تا زمانی که شتر صدا میزد می جنگیدید و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست و پیمان شما از هم گسسته است. دین شما دو رویی بوده و مورد لعن و نفرین هفتاد پیامبر هستید. به درستی که پیامبر به من خبر داد که جبرائیل به او خبر داده که زمین برای او پیچیده گردید. سپس بصره را دید که نزدیک ترین زمین ها به آب و دورترین آنها به آسمان است و در شهر شما نه دهم شر و فساد نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه است و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می نگریم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته و دوباره بصره به سر اهل آن فرو ریخته است. اینک با خداست که مرتبه سوم چه زمانی خواهد بود. سومین مرتبه در رجعت است.

وظیفه یمانی

بر اساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت دینی و نظامی داشته و وظیفه ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به امام زمان علیه السلام نخواهد داشت. بنابراین تنها شاخصه نقلی دعوت یمانی، همان خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود. ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی بر اساس دین مبین اسلام عمل نماید. یکی دیگر از شاخصه های عقلی شناخت یمانی، مطابقت

ص: ۸۶

گفتار و رفتار او با دین اسلام است، لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود. آنچه تا کنون احمد الحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی (۱) و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن اقدامی برای خروج نکرده است. لذا چنین فردی را نمی توان به عنوان یمانی پذیرفت.

عصمت یمانی

یکی از مسائلی که احمد بصری در صدد اثبات آن بر آمده، بحث عصمت یمانی است. لذا با استناد به تعابیر استفاده شده در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام (۲) سعی بر آن دارد تا چنین القاء شود که این تعابیر سزاوار معصومین علیهم السلام بوده و امام صادق علیه السلام به مناسبت عصمت یمانی، او را با چنین تعابیری معرفی کرده است. (۳)

ص: ۸۷

۱- به عنوان نمونه: جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمد الحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین می گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلا اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یاده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می شود». الاجوبه الفقهیه، الصلاه، ص ۳۰ حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از ۶ ماه: احمد الحسن در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را ۶ ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می گوید: احکام الهی شرعیه نسخ می شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعا در آینده نسخ هایی بسیار بزرگتر و عظیم تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنیر، ج ۳، ص ۴۱

۲- عن الإمام الصادق قال: «... و لیس فی الرايات أهدی من رایه الیمانی وهی رایه هدی، لأنه یدعوا الی صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم. وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایه هدی ولا یحل لمسلم أن یتلوی علیه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه یدعوا الی الحق والی طریق مستقیم». غیبت نعمانی، ص ۱۶۲.

۳- زبیدی، حیدر، یمانی موعود حجت الله، ص ۱۱۹.

در پاسخ به این ادعا گفته می شود:

اولاً عصمت مسأله ای نیست که با اجتهاد دیگران در خصوص شخصیتی ثابت شده یا رد گردد. لذا بایستی نصوصی باشد تا فرد یا افرادی را به عنوان معصوم معرفی کرده و به آن تصریح کند. به عنوان نمونه:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَابْنُ عَلِيٍّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُ مُحَمَّدٍ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُ جَعْفَرٍ، فَإِذَا انْقَضَى جَعْفَرٌ فَابْنُ مُوسَى، فَإِذَا انْقَضَى مُوسَى فَابْنُ عَلِيٍّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُ مُحَمَّدٍ، فَإِذَا انْقَضَى مُحَمَّدٌ فَابْنُ عَلِيٍّ، فَإِذَا انْقَضَى عَلِيُّ فَابْنُ الْحَسَنِ، فَإِذَا انْقَضَى الْحَسَنُ فَابْنُ الْحُجَّهِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْمِئِي لِمَ أَسْمِعَ بِهِنَّ قُطًّا! فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي وَإِنْ قُهِرُوا، أَمَنَاءُ مَعْصُومُونَ نُجَبَاءُ أَحْيَارٌ» (۱)

امامان بعد از من دوازدهم نفرند که اولین آنها علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزندش حسن و حسین هستند. پس زمانی که مدت حسین به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش جعفر و زمانی که مدت جعفر به پایان رسید، فرزندش موسی و زمانی که مدت موسی به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش محمد و زمانی که مدت محمد به پایان رسید، فرزندش علی و زمانی که مدت علی به پایان رسید، فرزندش حسن و زمانی که مدت حسن به پایان رسید، فرزندش حجت خواهد بود... ای ابن عباس! آنها امامان بعد از من هستند و آنان امناء معصوم

ص: ۸۸

ثانیا هیچگاه نمی توان بر اساس توصیه ها و سفارشات یا حتی دستورات الزام آور معصومین علیهم السلام در خصوص اطاعت از فردی، به عصمت آن فرد پی برد. چراکه مکررا در تاریخ مشاهده شده است که حضرات معصومین عال فردی را به مسئولیت مهمی گمارده و مخالفت با او را جایز ندانسته اند، اما هیچگاه از این دستور خاص، عصمت آن فرد برداشت نشده است. به عنوان نمونه؛ پیامبر اکرم پس از سرکشی عده ای از لشکر أسامه بن زید بن حارثه فرمود: «لعن الله من تخلف عن جيش أسامه»^(۱). خداوند لعنت کند کسی را که با فرماندهی اسامه مخالفت کند.

ضمن اینکه بر اساس شهادت تاریخ، اسامه بن زید عاقبت به خیر نشد و از دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام کناره گیری کرد.^(۲)

ثالثا باید توجه داشت که مهم تر از آنچه در توصیف یمانی در روایات آمده، پیرامون علماء دین در عصر غیبت نقل شده است که در برخی روایات، آنان را به عنوان دعوت کننده و راهنمایی کننده به سوی امام دوازدهم علیه السلام، مرزبانان دین، علم هدایت و ناخدای کشتی هدایت شیعیان در عصر غیبت، سرپرست ایتم آل محمد معرفی شده و کسانی را که از علماء می گریزند و از آنان دوری می کنند را گرفتار در عذاب دانسته و آنان را بی ایمان می دانند. لذا همین اوصاف، با هدایتگر بودن پرچم یمانی (أهدى الرايات) و حرام بودن مخالفت با او (لا يحل لمسلم أن يلتوى عليه) در تعارض بوده و در صورتی که

ص: ۸۹

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۰، ص ۴۳۲ وإثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۳۷۲ والمسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب علیه السلام، ص ۱۱۶.

۲- وفرقه اعتزلوا الحرب وهم صنفان: ومن هؤلاء القوم الذين اعتزلوا الحرب علی هذه الجهة عبد الله بن عمرو سعد بن أبی وقاص و محمد بن مسلمه وأسامه بن زید. ناشئ اکبر، مسائل الإمامه، ص ۱۷۹

احمد بصری بخواهد با روایات مربوط هدایتگر بودن یمانی، عصمت و برتری او را ثابت کند، با این حساب علمای آخرالزمان به این درجه مستحق تر خواهند بود زیرا عبارات صادر شده در خصوص آنان قوی تر و صریح تر است! و حال آنکه تا کنون هیچکدام از علمای اسلام ادعای عصمت خود را نداشته و نخواهند داشت. بنابراین تلاش احمد بصری برای اثبات عصمت یمانی مشکلی را حل نخواهد کرد.

به عنوان نمونه به چند روایت صادر شده در خصوص علمای آخرالزمان اشاره میگردد:

روایت اول

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمِكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَقِدِّينَ لِرُضَا عَفَاءِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السِّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلِيكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (۱)

اگر در دوران غیبت قائم آل محمد علمائی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت های الهی از دینش دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دامهای شیطان و پیروانش رهایی داده و از دام ناصبی ها نجات بخشند کسی در دین خدا پا برجا نمی ماند و همه مرتد می شدند؛ ولی آنان رهبری دلهای شیعیان ضعیف را با قدرت در دست گرفته و حفظ می کنند؛ چنانکه ناخدای کشتی سکان و فرمان کشتی را نگاه می دارد. بنابراین آنان نزد خدا والاترین انسانها هستند.

ص: ۹۰

۱- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۴۴.

وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا، مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ، أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا، كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرُوكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَاكَ يَدْفَعُ عَنْ أُنْدَانِهِمْ. (۱)

علماء شیعیان ما، مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده اند، و از حمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از عقاید و آموزه های خود را ندارند جلوگیری میکنند و از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می نمایند. آگاه باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار داده اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می باشند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هِمَّتَكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَ كَفَيْتَ النَّاسَ مَثْوَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. إِلَّا أَنْ أَلْفَقِيَهُ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جَنَّاتِ اللَّهِ، وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى. وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ (۲)

روز قیامت به فقیه گفته می شود: ای سرپرست یتام آل محمد! ای هدایت کننده ضعیفان و دوستداران آل محمد! بایست و هر کدام از آنان را خواستی شفاعت کن.

۱- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۳.

۲- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۴.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذَّبِّ إِتْلَاهُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَزْفَعُ الْبَرْكَهَ مِنَ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّلَاثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ. (۱)

به زودی زمانی برای مردم فرا رسد که از علماء فرار میکنند چنانچه گوسفند از گرگ می گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیز مبتلا می کند: اول: برکت را از اموالشان بر می دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می روند.

قال امير المؤمنين عليه السلام: «أهدى سبيلاً فيكم العلماء و الفقهاء». (۲)

هدایتگرترین راه ها در بین شما؛ راه علماء و فقهاء است.

حجت بودن یمانی

با توجه به روایت امام کاظم علیه السلام در خصوص تقسیم حجت های الهی به پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام و با توجه به وجود نص خاص در خصوص حجت بودن حضرت زهرا علیها السلام ، نتیجه گرفته می شود که هیچ انسانی در روی این کرده خاکی، غیر از این بزرگواران حجت نبوده و افرادی با عنوان یمانی یا خراسانی و ... در صورت صحت و حتمیت، نمی توانند حجت خدا بر خلق باشند. ضمن اینکه حجت های الهی دارای عصمت هستند که پیش از این عدم عصمت یمانی به اثبات رسید.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ح ۱۳۳۰۱.

۲- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ص ۲۱۰. کشف المحججه لثمره المهجه، ص ۲۶۷ و بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۲۴ و منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج ۳، ص ۳۸۶

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامه و التبصره من الحیره، قم: مدرسه الإمام المهدي النعل ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۶. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، ترجمه نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ترجمه جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه (ط - القديمه، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار فی أحوال محمد محمد و آله الأطهار علیه السلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۰. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم

الحججه (عج) ، ترجمه عبداللطيف حسينى كوهكمري، قم: مطبعه الخيام، ۱۳۶۰ش.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بيروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم: مؤسسه آل البيت عاليه ، ۱۴۰۹ق.

۱۳. حلی، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.

۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، كفايه الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ترجمه عبداللطيف حسينى كوهكمري، قم: بيدار،

۱۴۰۱ق. ۱۵. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، قم: مؤسسه آل البيت على، كنگره شيخ مفيد،

۱۴۱۳ق.

۱۶. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ترجمه محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبه للحجه، ترجمه عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلاميه، ایران، قم،

۱۴۱۱ق.

۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۳ق.

۱۹. کلینی، محمد بن يعقوب، الكافي، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران،

دارالکتب الإسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۲۰. اربلی، علی بن عيسى، كشف الغمه في معرفه الأئمة ((ط - القديمه، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تبریز: (بی جا)، محمد

باقر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۲۱. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) ، كنگره شيخ مفيد،

قم، ۱۴۱۳ق.

۲۲. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفه الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسی و محمد بن الحسن مصطفوی،

مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.

۲۳. محمدی هوشیار، علی، درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری، تولی، مصاف، ۱۳۹۵ ش.

۲۴. محمدی هوشیار، علی، پرسش ها و پاسخ ها، تولی، ۱۳۹۶ ش.

۲۵. محمدی هوشیار، علی، دکان های کاغذی، جمکران، ۱۳۹۶ ش .

ص: ۹۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

